

# همایش کنکور ۱۴۰۱

## عربی

ویژه‌ی جمع بندی درس  
عربی دهم - عربی یازدهم - عربی دوازدهم

استاد محسن احدی

## کلاس نکته و تست و همایش کنکور ۱۴۰۱

- ◀ جمع بندی تمام مباحث عربی کنکور به شیوه‌ی نکته و تست
- ◀ تحلیل کامل چند نمونه آزمون کنکور سراسری
- ◀ ارائه‌ی جزوه‌ی جمع بندی مفید

## جزوه‌ی قواعد

### ❖ مبحث التحلیل الصرفی ❖ ❖ :

انواع کلمه در زبان عربی : (۱) فعل (۲) اسم (۳) حرف

### ❖ نشانه‌های فعل :

- (۱) معنای فعل مورد نظر  
 (۲) آمدن حروف ناصبه ( أَنْ - لَنْ - كَيْ - لِكَيْ - حَتَّى - لِ ) بر سر فعل  
 (۳) آمدن حروف جازمه ( لَمْ - لِ - أَمْ - لَأَي - نَهَى ) بر سر فعل  
 (۴) آمدن حروف شرط ( إِنْ - مَن - مَا ) بر سر فعل  
 (۵) آمدن ( قَدْ - سَيَّ - يَأْسُوفَ ) بر سر فعل

### ❖ موارد التحلیل الصرفی فعل :

(۱) فعل بودن کلمه مورد نظر (۲) نوع فعل ( ماضی / مضارع / أمر )

(۱) ماضی ← ذَهَبَ : رفت ( او یک مرد )

(۲) ماضی نقلی ← قَدْ + فعل ماضی : قَدْ ذَهَبَ : رفته است ( او یک مرد )

(۳) ماضی منفی ساده یا نقلی ← - ما + فعل ماضی ← ما ذَهَبَ : نرفت ( او یک مرد )

- لَمْ + مجزوم فعل مضارع ← لَمْ يَذْهَبْ : نرفته است ( او یک مرد ) / نرفت ( او یک مرد )

**نُكْتِه :** لَمَّا + فعل مضارع مجزوم ؛ ماضی منفی نقلی ( هنوز ) ← لَمَّا يَذْهَبْ : او یک مرد ( هنوز ) نرفته است.

❖ لَمَّا اگر قبل از فعل مضارع بیاید و آخر آن را مجزوم نکند و یا اوّل فعل ماضی بیاید « حرف جازمه » نیست، بلکه « اسم » بوده و به معنای « هنگامی که » می‌باشد.

(۴) ماضی بعید ← کان + قد + فعل ماضی : كانَ الطَّالِبُ قَدْ كَتَبَ .... : دانش آموز نوشته بود ....

❖ در جملات وصفیه یا حالیه ← ماضی + ماضی = ماضی بعید

(۵) ماضی بعید منفی ← ما + کانَ + قَدْ + فعل ماضی / کانَ + ما + فعل ماضی / لم يَكُنْ + قَدْ + فعل ماضی

(۶) ماضی استمراری ← کانَ + فعل مضارع = كانَ الطَّالِبُ يَكْتُبُ .... : دانش آموز می‌نوشت ....

❖ در جملات وصفیه و حالیه ← ماضی + مضارع = ماضی استمراری

(۷) ماضی استمراری منفی ← ما + کانَ + فعل مضارع / کانَ + لا + فعل مضارع / لم يَكُنْ + فعل مضارع

(۸) مضارع ← يَذْهَبُ : می‌رود ( او یک مرد )

(۹) مضارع منفی ← لا + فعل مضارع = لا يَذْهَبُ : نمی‌رود ( او یک مرد )

(۱۰) نهی ← لا + فعل مضارع مجزوم : لا يَذْهَبْ : او نباید برود / یا او نرود - لا تَذْهَبْ : تو ( تو )

(۱۱) أمر ( حاضر و غایب و متکلم ) :

❖ در ۶ صیغه غائب و ۲ صیغه متکلم : لِ - فعل مضارع مجزوم ؛ لِيَذْهَبْ ← باید برود ( او یک مرد )

❖ در ۶ صیغه مخاطب : تَذْهَبْ ← اذْهَبْ : برو / تَجْلِسُونَ ← اجلسوا : بنشینید / تَخْرُجَانِ ← اخرجَا : خارج نشوید / تَنْزَلُ ← نزل : نازل کن /

۱۲) مضارع مُستقبل : « سَـ یا سَوْفَ » + بر سر فعل مضارع ؛ سَيَذْهَبُ / سَوْفَ يَذْهَبُ : خواهد رفت ( او یک مرد )

۱۳) مستقبل منفی : لَنْ + مضارع منصوب = ( هرگز ) ؛ لَنْ يَذْهَبُ : ( هرگز ) نخواهد رفت ( او یک مرد )

۱۴) مضارع التزامی :

① آمدن حروف ناصبه ( أَنْ : که - اینکه / كَى - لِكَى - لِجَى - حَتَّى : تا - تا این که - برای این که ) بر سر فعل مضارع ؛ أَنْ يَذْهَبُ : اینکه برود به جزء « لَنْ » ( مستقبل منفی ) ( مورد ۱۳ )

② آمدن أَدَات شرط ( إِنْ : اگر / مَنْ : هر کس - کسی که / مَا : هر چیزی - چیزی که ) که دو فعل را مجزوم می کنند ؛

به فعل اول ؛ « فعل شرط » که به صورت « مضارع التزامی » و به فعل دوم ؛ « جواب شرط » که به صورت « مضارع اخباری » ترجمه می شود.

③ در جمله وصفیه ← مضارع + مضارع = مضارع التزامی

④ « لِـ » امر ( غائب و متکلم ) ← لِيَذْهَبْ : باید برود

۳) نام صیغه فعل :

① مفرد مذکر غایب : للغائب	} صیغه های غائب
② مثنی مذکر غایب : للغائبین	
③ جمع مذکر غایب : للغائبین	
④ مفرد مؤنث غایب : للغائبة	} صیغه های غائب
⑤ مثنی مؤنث غایب : للغائبتین	
⑥ جمع مؤنث غایب : للغائبات	

⑦ مفرد مذکر مخاطب : للمخاطب	} صیغه های مخاطب
⑧ مثنی مذکر مخاطب : للمخاطبتین	
⑨ جمع مذکر مخاطب : للمخاطبتین	
⑩ مفرد مؤنث مخاطب : للمخاطبة	} صیغه های مخاطب
⑪ مفرد مؤنث مخاطب : للمخاطبتین	
⑫ جمع مؤنث مخاطب : للمخاطبات	

⑬ للمتکلم وحده	} صیغه های متکلم
⑭ للمتکلم مع الغير	

۴) ثلاثی مجرد یا مزید فعل مورد نظر :

برای تشخیص ثلاثی مجرد از مزید باید انواع باب ها را یاد بگیریم.

① « باب افعال » : ماضی : أَفْعَلَ ← أَحْسَنَ / مضارع : يُفْعِلُ ← يُحْسِنُ / أمر مخاطب : أَفْعِلْ ← أَحْسِنِ / مصدر : اِفْعَالٌ ← إِحْسَانٌ

① باب « افعال » در ۱۴ صیغه و انواع فعل های خود دارای یک حرف زائد « همزه » است.

② همزه امر مخاطب باب « افعال » همواره « مفتوح » ( فتحه دار آ ) می باشد.

**نکته :** مضارع همه باب ها به خاطر داشتن حرف زائد، راحت قابل تشخیص اند. به جزء مضارع باب « افعال » از آنجا که مضارع مجرد این باب

نیز چهار حرفی است، لذا برای تشخیص علامت فعل مضارع مجرد، حروف مضارعه ( اتین ) « فتحه ـ » می گیرد ولی در مضارع مزید باب افعال

« اتین » « ضمه ـ » می گیرد. البته حواسمان باشد که نباید مضارع این باب را با فعل مجهول که عین الفعل « فتحه » می باشد اشتباه بگیریم.

مثال : يَنْزِلُ ← مضارع مجرد / يُكْتُبُ ← مجهول مضارع مجرد / يُخْرِجُ ← مضارع مزید باب افعال

۳ باب « افعال » غالباً فعل لازم را به متعدی تبدیل می‌کند. در ضمن فعل‌هایی که متعدی هستند اگر به این باب بروند ؛ یا دو مفعولی می‌شوند و یا معنای آنها به کلی تغییر می‌کند. عَلِمَ ← عَلَّمَ ( دو مفعولی ) / قَبِلَ ( پذیرفت ) ← أَقْبَلَ ( پیش رفت )

۲ « باب تفعیل » : ماضی : فَعَّلَ ← نَزَّلَ / مضارع : يُفَعِّلُ ← يُنَزِّلُ / أمر حاضر : فَعَّلْ ← نَزَّلْ / مصدر : تَفَعَّلَ ← تَنَزَّلَ

۱ باب « تفعیل » دارای « یک حرف زائد » ( تکرار عین الفعل ) می‌باشد.

۲ أمر مخاطب این باب نیاز به آوردن « همزه » ندارد.

۳ باب « تفعیل » نیز غالباً فعل لازم را به متعدی تبدیل می‌کند. فَرَحَ ( شاد شد ) ← فَرَّحَ ( شاد کرد )

۳ « باب مُفَاعَلَة » : ماضی : فَاعَلَ ← كَاتَبَ / مضارع : يُفَاعِلُ ← يُكَاتِبُ / أمر : فَاعِلْ ← كَاتِبْ / مصدر : مُفَاعَلَة ← مُكَاتِبَة

۱ این باب دارای یک حرف زائد « الف » است.

۲ نام دیگر باب مفاعلة « فِعال » می‌باشد : كِتَابَ - حِسَابَ - قِتَالَ - نِزَاعَ - و... .

۳ باب مفاعلة برای « مشارکت یک‌طرفه » بکار می‌رود و در ترجمه غالباً از کلمه « با » استفاده می‌شود.

- كَاتَبَ عَلِيٌّ حُسَيْنًا : علی با حسن نامه نگاری کرد.

۴ « باب تَفَاعُلْ » : ماضی : تَفَاعَلَ ← تَنَاسَبَ / مضارع : يَتَفَاعَلُ ← يَتَنَاسَبُ / أمر : تَفَاعَلْ ← تَنَاسَبْ / مصدر : تَفَاعُلْ ← تَنَاسُبْ

۱ این باب دارای « دو حرف زائد ؛ ت و الف » می‌باشد.

۲ برای « مشارکت دو طرفه » بکار می‌رود و غالباً در ترجمه از کلمه « با یکدیگر » استفاده می‌شود.

- تَضَارَبَ عَلِيٌّ حُسَيْنًا : علی و حسین با یکدیگر زد و خورد کردند.

۵ « باب تَفَعُّلْ » : ماضی : تَفَعَّلَ ← تَنَزَّلَ / مضارع : يَتَفَعَّلُ ← يَتَنَزَّلُ / أمر : تَفَعَّلْ ← تَنَزَّلْ / مصدر : تَفَعُّلْ ← تَنَزُّلْ

۱ این باب دارای « دو حرف زائد ؛ حرف ت و تکرار عین الفعل » می‌باشد.

نکته : همه باب‌ها به جزء دو باب « تَفَاعُلْ و تَفَعُّلْ » اگر « عین الفعلشان » ؛ « فتحه ـ » باشد، ماضی و اگر « کسره ـ » باشد أمر می‌باشد.

ولی در دو باب « تَفَاعُلْ و تَفَعُّلْ » ؛ « عین الفعل » هم در ماضی و هم در أمر ؛ « فتحه ـ » می‌گیرند که فقط باید از سیاق جمله تشخیص دهیم.

۶ « باب اِنْفِعَالِ » : ماضی : اِنْفَعَلَ ← اِنْقَلَبَ / مضارع : يَنْفَعِلُ ← يَنْقَلِبُ / أمر : اِنْفَعِلْ ← اِنْقَلِبْ / مصدر : اِنْفِعَالِ ← اِنْقِلَابِ

۱ این باب دارای « دو حرف زائد ؛ همزه - ن » می‌باشد.

۲ این باب همواره فعلی « لازم ( بدون نیاز به مفعول به ) » است.

۷ « باب اِفْتِعَالِ » : ماضی : اِفْتَعَلَ ← اِجْتَهَدَ / مضارع : يَفْتَعِلُ ← يَجْتَهِدُ / أمر : اِفْتَعِلْ ← اِجْتَهِدْ / مصدر : اِفْتِعَالِ ← اِجْتِهَادِ

۱ این باب دارای « دو حرف زائد ؛ همزه - ت » می‌باشد.

نکته : هر فعلی که با شکل « اِنْتِ » شروع شود ( به غیر از فعل ؛ اَنْتَجَ ) قطعاً از باب « اِفْتِعَالِ » است ؛ اِنْتَظَرَ - اِنْتَقَلَ - اِنْتَصَرَ - اِنْتَخَبَ و... .

۸ « باب اِسْتِفْعَال » : ماضی : اِسْتَفْعَلَ ← اِسْتَفْعِرُ / مضارع : يَسْتَفْعِلُ ← يَسْتَفْعِرُ / امر : اِسْتَفْعِلْ ← اِسْتَفْعِرْ / مصدر : اِسْتَفْعَال ← اِسْتَفْعَار

۱ این باب دارای « سه حرف زائد ؛ همزه - س - ت » می باشد.

۲ باب « اِسْتِفْعَال » برای « طلب و درخواست کردن از کسی یا چیزی » بکار می رود.

۳ مصدری مانند ؛ « اِسْتِرَاق - اِسْتِوَاء - اِسْتِمَاع - اِسْتِتَار - اِسْتِلام - اِسْتِنَاد و... » از باب « اِفْتِعَال » هستند.

**نکته** : در فعل امر چهار باب « اِفْعَال - اِنْفِعَال - اِسْتِفْعَال » نیاز به همزه امر داریم : اَكْرِمُ - اِجْتَهِدْ - اِنْقَلِبْ - اِسْتَعْفِرْ

در فعل امر چهار باب « تَفْعِيل - مُفَاعَلَة - تَفَعُّل - تَفَاعُل » نیاز به همزه امر نداریم : عَلِّمْ - شَاهِدْ - تَعَلَّمْ - تَنَاسَبْ

۵ لازم یا متعدی بودن فعلها :

★ **فعل لازم** : فعلی که معنای آن با فاعل کامل شده و نیازی به مفعول ندارد : ذَهَبَ الطَّالِبُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ : دانش آموز به مدرسه رفت.

**نکته** : - فعلهایی که بر وزن « فَعَلَ » می آیند ( كَبُرَ - كَثُرَ - حَسُنَ - قُرْبَ - بَعُدَ و... ) و فعلها در باب « اِنْفِعَال » همواره « لازم » اند.

★ **فعل متعدی** : فعلی که معنای آن با فاعل کامل نمی شود و به مفعول نیاز دارد : كَتَبَ الطَّالِبُ تَمَارِيْنَهُ : دانش آموز درسهایش را نوشت.

**نکته** : - فعل هایی که در دو باب « اِفْعَال - تَفْعِيل » هستند، « متعدی » اند. ( به جز چند فعل ؛ اَفْلَحَ - اَسْرَعَ - اَمْطَرَ - فَكَّرَ - صَلَّى و... )

- فعل های باب « اِسْتِفْعَال » نیز غالباً « متعدی » هستند : اِسْتَعْفَرَ - اِسْتَخْدَمَ و... .

**نکته** : گاهی اوقات « مفعول » در جمله با « از - به - با - نزد و... » ترجمه می شود :

أنا أخافُ اللهَ : من از خدا می ترسم. - جَاهِدِ الْكُفَّارَ : با کافران بجنگ. - سَأَلْتُ الْمُعَلِّمَ : از معلم پرسیدم.

۶ معلوم یا مجهول بودن فعلها : ( در قسمت مجهول کردن جملات توضیح داده خواهد شد )

◆◆◆ نشانه های اسم :

۱) حرف « ال » می گیرد. ۲) تنوین ( ةٌ - ةٍ - ةِ ) می گیرد. ۳) داشتن حرف « ة - ة - ة » و « ات »

۴) بعد از « حروف جرّ » فقط اسم قرار می گیرد. ۶) بعد از حرف ندا « یا » ، اسم می آید.

◆◆◆ گروه های زیر همه اسم هستند :

۱) کلیه ضمائر : هُوَ - كَ ۲) کلیه اسم های اشاره : هَذَا - هَؤُلَاءِ ۳) موصولات : اَلَّذِي - اَلَّتِي - اَلَّذِينَ و... .

۴) کلمات پرسشی ( به جزء : أ - هَلْ ) : أَيْنَ - مَاذَا و... . ۵) قیدهای زمان - مکان : فَوْقَ - بَعْدَ - خَلْفَ - جَنْبَ و... .

◆◆◆ موارد التّحليل الصّرفیّ اسم :

۱) اسم بودن کلمه ۲) جنس اسمها ۳) تعداد اسمها

۲) جنس اسمها :

۱) اسم مذکر : ( اسمی که مؤنث نباشد ) ۲) اسم مؤنث : ( اسمی که علائم مؤنث بودن را داشته باشد )

☆ انواع اسم‌های مؤنث (الف) مؤنث لفظی (ب) مؤنث معنوی

- الف) مؤنث لفظی : اسم‌های مذکری که علامت « تأنیث ؛ ة - ة » دارند ولی با آنها مذکر رفتار می‌کنیم : معاویة - حمزة - طلحة - أسامة و...  
 ب) مؤنث معنوی : اسم‌های مؤنثی که علامت « تأنیث » ندارد ولی با آنها بصورت مؤنث رفتار می‌کنیم که عبارتند از :
- اسامی علم (خاص) مؤنث : هر چند ظاهری مذکر داشته باشند ؛ مریم - زینب - ساحل - نیایش و... .
  - اعضای زوج بدن : رِجُل ( پا ) - اُذُن ( گوش ) - ید ( دست ) - عَین ( چشم ) - کَف ( کف دست ) - قَدَم و... .
  - اسامی شهرها - کشورها - قبایل - قاره‌ها : اصفهان - عراق - قریش - اُروبا
  - برخی از اسم ها : شمس - ارض - نفس - دار - نار - حال - ریح - پسر - حَرب - سَمَاء - جهنم و... .

۳) تعداد اسم‌ها : (۱) مفرد (۲) مثنی (۳) جمع

۱) مفرد : ( مذکر و مؤنث ) : که علامت خاصی ندارند : کتاب ← مذکر الشَّجَرَة ← مؤنث

۲) مثنی : مذکر : علامت « ان - ين » / مؤنث : علامت « تان - تین »

نکته : اسم های « عَطشان - كَسَلان - غَضبان - طَيران - دَوْران - آسانان و... » مثنی نمی‌باشند.

۳) جمع : - جمع مذکر سالم / جمع مؤنث سالم - جمع مکسر یا جمع تکسیر

- جمع مذکر سالم : علامت « وُن - یُن » زائده جمع مؤنث سالم : علامت « ات » زائده

نکته : اسم‌های « بَسَاتین - سَلَطین - شَیاطین - مَیادین - عَناوین - قَوانین و... » جمع مذکر سالم نمی‌باشند و جمع مکسرند.

نکته : اسم‌های « أَصوات - أموات - أبیات - أوقات » جمع مؤنث سالم نیستند و مکسر هستند.

نکته : برای تشخیص جنسیت یک اسم، ملاک « مفرد » آن می‌باشد.

طَلَبَة ← طالب (مذکر) / أَشَعَة ← شُعاع (مذکر) / أَشجار ← شَجَرَة (مؤنث) / كَفْرَة ← کافر (مذکر) / إِخوة ← أخ (مذکر) / عُرْف ← عُرْفَة (مؤنث)

نکته : در زبان عربی با « جمع‌های غیر انسان ( مکسر و مؤنث سالم ) » بصورت « مفرد مؤنث » رفتار می‌شود : هذه الحيوانات النادرة ذَهَبَت.

۴) جامد یا مشتق اسم‌ها : برای تشخیص اسم‌های جامد از مشتق باید « انواع مشتقات » را یاد بگیریم ؛

✿ انواع مشتقات :

۱) اسم فاعل : - از ثلاثی مجرد : برون « فاعل : شاکر / فال : تام / فاعی : قاضی - راضی - داعی / آئیل : آمر - آکیل » می‌آید.

- از ثلاثی مزید : بر وزن « مُفَعِل : مُعَلِّم - مُدَبِّر / مُفِیل : مُبیین - مُجیب » می‌آید.

۲) اسم مفعول : - از ثلاثی مجرد : بر وزن « مَفْعُول : مَشْكُور / مَفْعِی : مَهْدِی - مَخْفِی و... » می‌آید.

- از ثلاثی مزید : بر وزن « مُفْعَل : مُعْطَل - مُعَلِّم / مُفَال : مُراد - مُذاب و... » می‌آید.

نکته : هراسمی که با « مُد » شروع شود ۱۰۰٪ « اسم فاعل یا مفعول » است. اگر عین الفعل « کسره - یا سی » ، « اسم فاعل »

و اگر عین الفعل « فتحه - یا الف » باشد، « اسم مفعول » می‌باشد.

به غیر از وزن « مُفَاعَلَة » که هم اسم « جامد مصدری » است و هم « مشتق اسم مفعول مؤنث » می‌باشد.

( در اینصورت باید در جمله تشخیص داده شود ) : هِی مُشاورَة : ( اسم مفعول مؤنث ) / مُشاورَة الجاهلِ خَطِرَة : ( جامد مصدری است )

۳) اسم مبالغه :

۱) بر بسیاری صفت یا انجام دادن کاری ؛ عَلَامَة - غَفَّار و...

۲) بر اسم ابزار، وسیله یا دستگاه ؛ نَظَّارَة - سَيَّارَة و...

۳) بر اسم شغل و حرفه ها ؛ خَبَّاز - حَدَّاد و... دلالت دارد. و در ترجمه از کلمه « بسیار » استفاده می کنیم.

☆ وزن های اسم مبالغه : « فَعَّال - فَعَّالَة » می باشد. مانند مَوَّاج : بسیار موج دار / خَنَّانَة : بسیار مهربان

**نکته :** وزن « فَعَّالَة » برای « مؤنث » نیست، بلکه حرف « ة - ة » برای کثرت زیاد بکار می رود.

۴) **اسم تفضیل :** برای بیان « برتری کسی یا چیزی نسبت به کسی یا چیز دیگر » می باشد و در فارسی معادل « صفت عالی یا صفت تفضیلی » می باشد. - وزن های اسم تفضیل :

☆ مذکر : « أَفْعَل » ( برای مقایسه دو اسم مؤنث نیز از وزن « أَفْعَل » استفاده می شود )

- وزن « أَفْل » : « أَضَلَّ - أَشَدَّ - أَقَلَّ - أَحَبَّ - أَهَمَّ - ... » نیز « اسم تفضیل » می باشند.

وزن « أَفْعَى » : أَغْلَى - أَتَقَى - أَذَنَى ( اگر وزن أَفْعَى ؛ به ضمیر « هُ - هِ - هَا - هُم ... ی - نا » اضافه شود، ی به الف قلب می شود : أَتَقَاكُمْ )

☆ مؤنث : بر وزن « فُعْلَى » : فُضِّلَى - عُظْمَى - كُبِّرَى و....

**نکته :** مواردی که وزن « أَفْعَل »، « اسم تفضیل » نمی باشد.

۱) وزن « أَفْعَل » به « رنگ یا عیب و نقص » دلالت داشته باشد : أَحَمَر - أَزْرَق - أَبْيَض و.... أَحَمَق - أَعْوَج - أَعْمَى و....

۲) وزن « أَفْعَل » « ماضی باب افعال » باشد : أَكْرَمَ ( اکرام کرد ) - أَخْبَرَ ( با خبر کرد ) و....

۳) وزن « أَفْعَل » « مضارع مجرد للمتكلم وحدة » باشد : أَفْتَحُ - أَشْهَدُ و....

**نکته :** اگر بعد از وزن « أَفْعَل » اسم « کسر دار - بیاید، حتماً « اسم تفضیل » است. اما اگر « فتحه - یا ضمه - » باشد « فعل » است.

- أَفْعَلُ الْمُعَلِّمِ : اسم تفضیل + مضاف إليه - أَفْعَلُ الْمُعَلِّمِ / أَفْعَلُ الْمُعَلِّمِ : فعل + اسم ( در هر نقشی )

۴) وزن « أَفْعَل » در دو اسم اَرْتَبَ ( خرگوش ) اَرْبَعَ ( چهار ) : چون معنی صفت ندارند، « اسم تفضیل » نیستند.

۵) « ما أَفْعَلُ » تعجَّبَ : ما + فعل تعجَّبَ بر وزن « أَفْعَلُ » : ما أَجْمَلُ هَذِهِ الْحَدِيقَةَ : این باغ چقدر زیباست !!!

**نکته :** اگر بعد از اسم تفضیل حرف « مِین » بیاید بصورت اسم تفضیل « برتر » معنی می کنیم و اگر حرف « مِین » نیاید و بعد از آن

« مضاف إليه » بصورت صفت عالی « ترین » ترجمه می کنیم. علیُّ أَفْضَلُ مِنْ حُسَيْنٍ / علیُّ أَفْضَلُ التَّلَامِيذِ.

**نکته :** دو کلمه « خَيْر - شَرَّ » اگر با « ال » بیایند ۱۰۰٪ « جامد » اند : الخَيْرُ فِي الصَّدَقِ.

و اگر « بدون ال » بیایند و بعد از آن « حرف مِین » بیاید ؛ ۱۰۰٪ « اسم تفضیل » است : هُوَ خَيْرٌ مِنْ صَدِيقِهِ.

و اگر دارای دو شرط بالا نبود، معنا می کنیم در صورتی که به معنای « بدترین - بدتر / بهترین - بهتر » باشد « اسم تفضیل » و اگر نبود « جامد » است.

۵) **اسم مکان :** به کلمه ای گفته می شود که به « مکان انجام کار » اشاره می کند.

وزن های اسم مکان : ۱) مَفْعَل ۲) مَفْعِل ۳) مَفْعَلَة ۴) و جمع هر سه وزن گفته شده بر وزن « مَفَاعِل » می آید.

**نُکته:** وزن « **مَفَال** »: مَدَار - مَقَام - مَطَار و... وزن « **مَفْعَلِي** »: مَرَمِي - مَقَهِي و... نیز « اسم مکان » هستند.

**نُکته:** برای تعیین « نوع مشتق » باید « مفرد کلمه » را در نظر بگیریم:

كُفَّار ← كَافِر / شُعْرَاء ← شَاعِر / مَحَاصِيل ← مَحْصُول / مَدَارِس ← مَدْرَسَة

**نُکته:** - کلمه « **آخِر** » به معنای « **پایان** » و مؤنث آن « **آخِرَة** »؛ « **اسم فاعل** » است.

- کلمه « **آخَر** » به معنای « **دیگر** » و مؤنث آن « **أُخْرَى** »؛ « **اسم تفضیل** » می‌باشد.

**نُکته:** باب « **إِنْفِعَال** » قطعاً و باب « **تَفَاعُل** » غالباً از آنجایی که مفعول پذیر نیستند (لازم اند) « **اسم مفعول** » ندارند.

### ۵) معرفه و نکره بودن اسم‌ها:

« **اسم معرفه** »: برای شنونده شناخته شده است. « **اسم نکره** »: برای شنونده شناخته شده نیست. در زبان فارسی: « **سی - یک - یک ... سی** »

**نُکته:** اگر اسمی تنوین ( **ـُـ** ) داشت و « **معرفه به عَلم** » نبود، قطعاً « **نکره** » است.

★ برای تشخیص معرفه و نکره بودن یک اسم، باید انواع معارف را بیاموزیم.

\*\*\* **انواع معارف:** ( در حدِّ کُتُبِ درسی )

۱) معرفه به ذواللّام ( به ال ): هر اسمی که دارای « **ال** » باشد « **معرفه به ال** » می‌باشد. التّلمیذ - الکتّاب و... .

۲) معرفه به علم ( اسم خاصّ ): همه اسم های خاصّ فارسی در عربی « **معرفه به علم** » هستند: علیّ - فاطمة - قُریش - فلسطین - ألبرز

**نُکته:** اسم‌های علم مذکّر با وجود داشتن تنوین باز هم « **معرفه به علم** » هستند: علیّ - حُسین - مُحَمَّد و... .

**نُکته:** اسم‌های علم با وجود « **داشتن ال** » باز هم « **معرفه به علم** » هستند: الحُسین - النّجف - العِراق و... .

**نُکته:** اسم‌هایی مانند: « **قُرآن - شیطان - رَبّ - إله - نبیّ و...** » نکره هستند. اگر **با ال** بیایند، « **معرفه به ال** » بوده در غیر اینصورت **معرفه علم** اند.

**نُکته:** اسم های « **مثنی و جمع مذکّر سالم و اسم‌های تفضیل** »:

اگر « **بدون ال** » باشند و « **عَلم** » هم نباشند، و « **مضاف الیه معرفه** » هم نداشته باشند، « **نکره** » هستند، زیرا تحت هیچ شرایطی « **تنوین** » نمی‌گیرند طالبان - مُعلّمون - أَکثَر - أَشدّ و... : **نکره** هستند.

**نُکته:** اسمی که « **با ال** » بیاید، حقّ گرفتن « **تنوین** » را ندارد: التّلمیذ - غلط است.

**نُکته:** اگر « **خبر از نوع اسم مفرد** » اسمی « **نکره** » باشد و **بدون صفت** باشد باید آن را به صورت « **معرفه** » ترجمه کرد.

- العلمُ کَنْزٌ: علم **گنج** است. / هذا **طالبٌ**: این دانش‌آموز است.

ولی اگر به همراه صفت بود، نکره بودن آن را نشان می‌دهیم: العلمُ کَنْزٌ **مفیدٌ**: علم **گنج مفیدی** است / علم **گنجی مفید** است.

**نُکته:** اگر « **اسم ال دار** » بعد از « **موصولات خاصّ** » بیاید اسم مورد نظر بصورت « **نکره** » ترجمه می‌شود.

- الطّالِبُ الَّذِي ... : دانش‌آموزی که ....

۳) معرفه به اضافه: در یک « **ترکیب اضافی** » هرگاه « **مضاف نکره** » به یک « **مضاف الیه معرفه** » اضافه شود به آن مضاف « **معرفه به اضافه** »

گفته می‌شود. ( یعنی باید مضاف الیه « **معرفه** » باشد تا معرفه به اضافه بوجود آید ) : کتابُ تَلْمِیْذِ الْمَدْرَسَةِ : کتاب و تلمیذ ؛ معرفه به اضافه



### ✱ مبحث ضمیر :

ضمایر دو دسته اند : (۱) ضمیر منفصل (۲) ضمیر متصل

(۱) ضمیر منفصل :

(الف) مرفوعی : « هُوَ - هُمَا - هُم - هِيَ - هُمَا - هُنَّ - أَنْتَ - أَنْتَا - أَنْتُمْ - أَنْتِ - أَنْتَا - أَنْتُنَّ - أَنَا - نَحْنُ » در جمله غالباً نقش « مبتدا » را دارند به جزء :  
(۱) تأکیدی :

(الف) بعد از فعل، ضمیر منفصل همان صیغه آمده باشد : ذَهَبْتُ أَنَا : ضمیر تأکیدی

(ب) بعد از ضمائر « هُوَ - هُمَا - هُم ... ی - نَا » ضمیر منفصل همان صیغه بیاید : إِنَّكَ أَنْتَ : ضمیر تأکیدی

(۲) ضمیر فصل : بین دو اسم « معرفه » می آید تا اسم دوم را صفت بگیریم : اللهُ الْغَنِيُّ : صفت / اللهُ هُوَ الْغَنِيُّ : خبر / هُوَ : ضمیر فصل

(ب) منصوبی : « إِيَّاهُ ( فقط او را ) - إِيَّاهُمَا - إِيَّاهُمْ ..... إِيَّايَ - إِيَّانَا » هر جای جمله بیایند، نقش « مفعول » به را دارند. إِيَّايَ نَعْبُدُ : مفعول به

(۲) ضمیر متصل :

(الف) مرفوعی : همان شناسه های فعلها (علامت فعل) می باشند که در فعلهای معمولی « فاعل جمله » و در فعلهای مجهول « نائب فاعل » و در افعال ناقصه ( كَانَ - صَارَ - لَيْسَ - أَصْبَحَ - مَادَامَ )، « اسم افعال ناقصه » می باشند.

- يَفْرَحُونَ : ( فاعل ضمیر بارز ) - يُنصِرُونَ : ( نائب فاعل، ضمیر بارز ) - يَكُونُونَ : ( اسم كان، ضمیر بارز )

(ب) منصوبی : اگر ضمائر « هُوَ - هُمَا - هُم ... ی - نَا » به آخر « فعل » متصل شوند ؛ « مفعول به » می باشند : رأيتكَ : ( مفعول به / از نوع ضمیر بارز )

و اگر به آخر « حروف مشبهة بالفعل ( إِنْ - أَنْ - كَأَنَّ - لَكِنَّ - لَعَلَّ - لَيْتَ ) » متصل شوند ؛ « اسم حروف مشبهة » می باشند : إِنَّكَ : ( اسم إن / ضمیر بارز )

(ج) مجروری : اگر ضمائر « هُوَ - هُمَا - هُم ... ی - نَا » به آخر « اسم » متصل شوند ؛ « مضاف الیه » می باشند : كُتِبْتُكُمْ : ( مضاف إلیه )

و اگر به آخر « حروف جر : فی - بِ - إلی - مِن - لِ - عَلَيَّ - مُنذُ - عَنْ - كَ - رَبَّ » متصل شوند ؛ « مجرور به حرف جر » می باشند : إِلَيْكُمْ : مجرور به حرف جرّ

### ✱ انواع ضمیر « ی » :

(الف) مجروری : اگر به « اسم و حروف جر » متصل شود : - کتابی : ( مضاف إلیه ) - إلی : ( إلی + ی ) : ( مجرور بحرف جرّ )

(ب) منصوبی - مرفوعی : اگر بین فعل و ضمیر « نون وقایه » آمده باشد ؛ « مفعول به » ( منصوبی ) : إضرِبْنِي : ( مفعول به )

و اگر بین فعل و ضمیر « نون وقایه » نیامده باشد ؛ ضمیر « ی » فاعل ( مرفوعی ) خواهد بود : إضرِبِي : ( فاعل )

### ✱ انواع ضمیر « نا » :

(الف) مجروری : اگر به « اسم و حروف جرّ » متصل شود : مُعَلِّمِنَا : مضاف الیه ( مجروری ) - إِلَيْنَا : مجرور به حرف جرّ ( مجروری )

(ب) منصوبی - مرفوعی : اگر آن را از آخر فعل حذف کردیم، یک صیغه خاصّ باقی ماند ؛ « مفعول ( منصوبی ) » : ضَرَبْنَا : مفعول ( منصوبی )

و اگر با حذف آن یک صیغه خاصّ باقی نماند ؛ « فاعل ( مرفوعی ) » است : ضَرَبْنَا : فاعل ( مرفوعی ) ( ضَرَبْتُ : نداریم )

- عَلِمْنَا : فعل ماضی / مجرّد / للمتكلّم مع الغير ( دانستیم ) ( نا : فاعل ) - عَلِمْنَا : فعل أمر / مزيد / صیغه للمخاطب + ضمیر نا ( نا : مفعول )

- عَلِمْنَا : فعل ماضی / مزيد / للمتكلّم مع الغير ( یاد دادیم ) ( نا : فاعل ) - عَلِمْنَا : فعل ماضی / مزيد / صیغه للغائب + ضمیر نا ( نا : مفعول )

\*\*\* مبحث موصول : موصول به دو شکل دیده می شود :

(۱) موصول خاص :

مذکر	مونث	
الَّذِي : کسی که / که	الَّتِي : کسی که / که	مفرد
الَّذِينَ / الَّذِينَ : کسانی که / که	الَّتَيْنِ / اللَّاتِينَ : کسانی که / که	مثنی
الَّذِينَ : کسانی که / که	اللَّاتِي : کسانی که / که	جمع

(۲) موصول عام : } به انسان برگردد ← مَنْ : کسی که - کسانی که  
 به غیر انسان برگردد ← مَا : چیزی که - چیزهایی که

**نکته :** اگر موصولات خاص بعد از « اسم ال دار » بیایند معنای « که » می دهند و « اسم ال دار » به شکل « نکره » ترجمه می شوند :  
 - الْمُؤْمِنُ الَّذِي يَتَوَكَّلُ عَلَى اللَّهِ نَاجِحٌ : مؤمنی که بر خدا توکل می کند موفق است.

**نکته :** جمله ای که بعد از همه موصولات قرار می گیرد، « جمله صله » نام دارد که به هیچ عنوان « خبر » نمی باشد :  
 - الْمُؤْمِنُ الَّذِي يَتَوَكَّلُ عَلَى اللَّهِ نَاجِحٌ : يَتَوَكَّلُ « جمله صله » / الْمُؤْمِنُ : مبتدا / نَاجِحٌ : خبر /

\*\*\* المحل الإعرابي (الإعراب) : ( بیان نقش کلمات در جمله ) \*\*\*

با تیتراهایی چون : - ضَبَطَ حركات / حَرَكٌ / قراءَة الكلمات / شَكَلٌ /

که برای تشخیص « محلّ اعرابی (نقش یک کلمه) » و یا « حرکت آخر اسمها » باید انواع جمله را به خوبی بشناسیم.

☆ ☆ انواع جمله : ۱- فعلیه ۲- اسمیه

۱- فعلیه : به جملاتی که با « هر فعلی » شروع شوند و دارای دو رکن اصلی « فعل و فاعل » و در صورت نیاز « مفعول » باشند.  
 - فاعل : کننده کار است. جایگاه آن همیشه « بعد از فعل » بوده و باید از نظر « جنس و تعداد » از فاعل خود تبعیت کند. علامت آن  
 « مرفوع : مُـ / ان / تان / ون » می باشد که برای پیدا کردن آن می توان دو سوال « چه کسی؟ / چه چیزی؟ » را از فعل مورد نظر بپرسیم.

☆ ☆ انواع فاعل / انواع نائب فاعل / انواع اسم افعال ناقصه : - اسم ظاهر - ضمیر ( بارز / آشکار ) / مستتر ( پنهان )

- ضمیر بارز : در فعل ماضی : به جزء ۱ و ۴ بقیه صیغه ها « فاعل / نائب فاعل / اسم افعال ناقصه » قطعاً « ضمیر بارز » ( همان شناسه صیغه ) هستند :

- خَرَجْتُمْ : فاعل ضمیر بارز « تم » - نُصِرُوا : نائب فاعل ضمیر بارز « واو » - صَارُوا : اسم صار ضمیر بارز « واو »

در مضارع و متعلقاتش : به جزء ۱ و ۴ و ۷ و ۱۳ و ۱۴ « بقیه صیغه ها فاعل قطعاً » « ضمیر بارز » ( همان شناسه صیغه ) هستند :

- يَنْصُرُونَ : فاعل ضمیر بارز « واو » - تُنصرون : نائب فاعل ضمیر بارز « واو » - تَكُونُونَ : اسم كان ضمیر بارز « واو »

- ضمیر مستتر ( پنهان ) : در صیغه های ۷ و ۱۳ و ۱۴ « مضارع و متعلقاتش : قطعاً فاعل » « ضمیر مستتر » « أنت - أنا - نحن » می باشد :

- أنتَ تَكْتُبُ : فاعل ضمیر مستتر « أنت » - أَكْتُبُ : فاعل ضمیر مستتر « أنا » - نَكْتُبُ : فاعل ضمیر مستتر « نحن »

- أَكْتُبُ / لا تَكْتُبُ : فاعل ضمیر مستتر « أنت »

- در « صیغه‌های ۱ و ۴ » همه فعل‌ها ( ماضی - مضارع - امر - نهی - نفی و... ) اولویت « فاعل / نائب فاعل / اسم افعال ناقصه » با « اسم ظاهر » است. مثال :

- يَنْصُرُ الْمُعَلِّمُ التَّلَامِيذَ فِي الصَّبِّ ← فاعل : الْمُعَلِّمُ ( اسم ظاهر )  
- يُنصِرُ التَّلَامِيذُ فِي الصَّبِّ ← نائب فاعل : التَّلَامِيذُ ( اسم ظاهر )

- كَانَتِ الْمُعَلِّمَةُ نَاجِحَةً ← اسم كان : الْمُعَلِّمَةُ ( اسم ظاهر )

- مفعول : همانطور که قبلاً گفته شد ؛ ضمایر « هـ - هما - هم - .... - ی - نا » به آخر « فعل » اضافه شوند حتماً « مفعول به » می باشند :

- عَلَّمَهُ اللهُ الْقُرْآنَ ..... : مفعول به : ضمیر بارز « هـ »

**نکته :** اگر فعلی دارای دو شناسه باشد حتماً اولی « فاعل » و دومی حتماً « مفعول به » می باشد :

- رَأَيْتُكَ فِي الْمَلْعَبِ : فاعل : ضمیر بارز « ت » / مفعول به : ضمیر بارز « ک »

- جار و مجرور : در جملات فعلیه و اسمیه حروف جرّ « فی - بی - إلی - مِنْ - لِـ - عَلَی - مِنْذُ - عَنْ - كَ - رَبِّ و... » اسم بعد از خود را

« مجرور — / یَیْنِ / تَیْنِ / یَنْ » می کنند : جَلَسَ عَلَی الْمُنْضَدَةِ ← عَلَی : حرف جرّ / المنضدة : مجرور به حرف جرّ

**نکته :** در ۶ صیغه غائب از فعل ( ماضی - مضارع ) اگر فاعل از نوع « اسم ظاهر » باشد، فعل باید اول جمله به صورت « مفرد ( مذکر و مؤنث ) »

- كَتَبَ الطَّالِبُ ..... - كَتَبَ الطَّالِبَانِ ..... - كَتَبَ الطَّالِبَةُ ..... - كَتَبَتِ الطَّالِبَاتُ .....  
- كَتَبَتِ الطَّالِبَاتُ ..... - كَتَبَتِ الطَّالِبَانِ ..... - كَتَبَتِ الطَّالِبَةُ ..... - كَتَبَتِ الطَّالِبَاتُ .....

۲- جمله اسمیه : جملاتی که با « اسم » شروع شده باشد و دارای دو رکن : « مبتدا و خبر » باشند.

- مبتدا : به اسمی که غالباً جمله با آن شروع شده، معمولاً معرفه بوده و علامت آن « مرفوع : مُـ / انِ / تانِ / ونَ » است، « مبتدا » می گوئیم.

- خبر : کلمه یا جمله ای است که راجع به مبتدا توضیح می دهد و علامت آن نیز مرفوع می باشد و غالباً جایگاه خبر بعد از مبتدا می باشد.

- الطَّالِبُ نَاجِحٌ : الطَّالِبُ : مبتدا / نَاجِحٌ : خبر

☆ ☆ انواع خبر / انواع خبر نواسخ ( افعال ناقصه - حروف مشبّهة بالفعل - لای نفی جنس )

۱) خبر از نوع اسم مفرد : بعد از مبتدا یا اسم نواسخ یک اسم قرار می گیرد.

- الْمُؤْمِنُ عَابِدٌ : الْمُؤْمِنُ : مبتدا / عَابِدٌ : خبر ( اسم مفرد )  
- كَانَ الْمُؤْمِنُ عَابِداً : الْمُؤْمِنُ : اسم كان / عَابِداً : خبر كان ( اسم مفرد )

- إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ عَابِدُونَ : الْمُؤْمِنِينَ : اسم إنَّ / عَابِدُونَ : خبر إنَّ  
- لَا كَافِرَ عَابِدٌ : كَافِرَ : اسم لای نفی جنس / عَابِدٌ : خبر لای نفی جنس ( اسم مفرد )

**نکته :** اگر خبر از نوع اسم مفرد، مشتق باشد باید از نظر « جنس و تعداد » با مبتدا یا اسم خود مطابقت کند ولی اگر جامد باشد نیاز به مطابقت

ندارد. - الْغَيْبَةُ حَرَامٌ : الْغَيْبَةُ : مبتدا / حَرَامٌ : خبر ( به دلیل جامد بودن خبر مفرد، می تواند مطابقت نداشته باشد )

- الصَّلَاةُ وَاجِبَةٌ : الصَّلَاةُ : مبتدا / وَاجِبَةٌ : خبر ( به دلیل مشتق ( اسم فاعل ) بودن خبر مفرد، باید مطابقت وجود داشته باشد )

۲) خبر از نوع جمله :

الف) خبر از نوع اسمیه : بعد از مبتدا یا بعد از اسم نواسخ یک جمله اسمیه (مبتدا - خبر) قرار گیرد.

اللِّسَانُ جَرِيْمُهُ صَغِيرٌ : اللِّسَانُ : مبتدا + ( جَرِيْمٌ : مبتدا + هـ : مضاف إليه + صَغِيرٌ : خبر ) : خبر از نوع جمله اسمیه

- (ب) خبر از نوع فعلیه: بعد از مبتدا یک « فعل با فاعل خود » بیاید و معنای مبتدا را کامل کند.  
 - الطَّفْلُ أَكَلَ الطَّعَامَ فِي المَطْبَخِ: الطُّفْلُ: مبتدا + أَكَلَ ( فعل + فاعلش « هو مستتر » ): خبر فعلیه / الطَّعَامُ: مفعول / المَطْبَخُ: مجرور بحرف جرّ  
**نُکته:** اگر خبر از نوع فعلیه باشد باید فعل با مبتدا مطابقت داشته باشد: المؤمنونَ يَذْهَبُونَ إِلَى المَسْجِدِ.  
 (ج) شبه جمله: ( جارومجرور ): اگر بعد از مبتدا « یک حرف و یک اسم » قرار گیرد که معنای مبتدا را کامل کند، به آن « خبر شبه جمله » گفته می شود  
 - الطَّالِبُ فِي المَدْرَسَةِ: الطَّالِبُ: مبتدا / فِي المَدْرَسَةِ: خبر از نوع شبه جمله  
**نُکته:** اولویت برای انتخاب خبر با « اسم مفرد » می باشد اگر نبود « جمله » و اگر نبود « شبه جمله » است.  
 - اللهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ: اللهُ: مبتدا / قَدِيرٌ: خبر / كُلُّ: مجرور بحرف جرّ / شَيْءٍ: مضافٌ إليه  
**نُکته:** هرگاه « مبتدا یا اسم نواسخ »، « نکره » باشد و خبر از نوع « شبه جمله » باشد باید « مبتدا و خبر » را جا به جا کنیم.  
 و اگر « مبتدا یا اسم نواسخ »، « معرفه » و خبر « شبه جمله » باشد، در جا به جا کردن آن اختیار داریم. ( مبتدا ← مبتدای مؤخّر و خبر ← خبر مقدّم )  
 - فِي البَيْتِ طَالِبٌ ← فِي البَيْتِ: خبر مقدّم / طَالِبٌ: مبتدای مؤخّر ( باید جا به جایی انجام شود )  
 - الطَّالِبُ فِي البَيْتِ ✓ / فِي البَيْتِ الطَّالِبُ ✓

**نُکته:** هرگاه جمله با حرف و اسم شروع شود چهار فرضیه وجود دارد:

- ۱) بعد از آن « فعل » آمده باشد « جمله فعلیه » است. مثال: - إِلَى مَدِينِ أَرْسَلْنَا: جارومجرور + فعل + فاعل
- ۲) بعد از آن « اسم نکره » آمده باشد، ۱۰۰٪ « خبر مقدّم » + « مبتدای مؤخّر » است ( به مضاف الیه یا صف بعد از مبتدا دقت کنید )  
 - فِي مَكْتَبَةِ المَدْرَسَةِ كِتَابٌ يَفِيدُ: خبر مقدّم ( جا رو مجرور ) + مضافٌ إليه + مبتدای مؤخّر + جمله وصفیه
- ۳) بعد از آن « اسم معرفه » باشد، به شرطی که چیزی ( اسم یا فعل ) بعد از اسم معرفه نیامده باشد « خبر مقدّم » است.  
 - فِي مَكْتَبَةِ المَدْرَسَةِ كِتَابٌ: خبر مقدّم ( جار و مجرور ) + مضافٌ إليه + مبتدای مؤخّر
- ۴) بعد از آن « اسم معرفه » باشد و بعد از آن جمله با « یک اسم مرفوع » بیاید « خبر مقدّم » نیست. مجرور بحرف جرّ  
 - فِي مَكْتَبَةِ المَدْرَسَةِ كِتَابٌ يَفِيدُ: جارومجرور + مضافٌ إليه + مبتدا + خبر

\*\*\* نواسخ: جمع « ناسخه » بوده و به معنای « از بین برنده - نابود کننده » می باشد که عبارتند از:

۱) افعال ناقصه ۲) حروف مشبّهة بالفعل ۳) لای نفی جنس

- ۱) افعال ناقصه: عبارتند از: « کان ( بود / است ) - صارَ ( شد ) - أصبحَ ( گردید ) - لیس ( نیست ) » بر سر جملات اسمیه می آیند و مبتدا را « اسم خود ( تُ - ان - تان - وُن ) » بدون تغییر، و خبر را با علامت « منصوب ( ـَ - ـِین - ـِین - ـِین - ات - ات ) » خبر خود قرار می دهند.  
 کان + اللهُ عَلِيمٌ ← کان اللهُ عَلِيمًا: فعل ناقصه + اسم کان + خبر کان ( منصوب )

### ☆ ☆ انواع اسم افعال ناقصه :

- (۱) اسم ظاهر: لیسَ الطَّالِبُ ناجحاً ← الطَّالِبُ: اسم لیس (اسم ظاهر) + ناجحاً: خبر لیس
  - (۲) ضمیر بارز: کُنْتُمْ ناجحینَ: فعل ناقصه + ضمیر «تُم» اسم کان + ناجحینَ: خبر کان
- نُکته:** اگر بخواهیم افعال ناقصه را بر سر ضمایر «هُوَ - هُما - هُم - ...» یا «أنا - نحنُ» بیاوریم ضمیر را حذف نموده و فعل ناقصه را به صیغه آن ضمیر صرف می‌کنیم. اَنْتُمْ ناجحونَ ← کُنْتُمْ ناجحینَ: ضمیر «تُم» اسم کان + ناجحینَ: خبر کان
- (۳) ضمیر مستتر: اُكُونُ مُجْتَهِدَةً: فعل ناقصه + اسم کان «أنا مستتر» + مُجْتَهِدَةً (خبر کان)

### ☆ ☆ انواع خبر افعال ناقصه :

- (۱) خبر از نوع «مفرد» (تک اسمی): کلمات: «ناجحاً - ناجحینَ - مُجْتَهِدَةً» در جملات بالا
  - (۲) خبر از نوع جمله:
- الف) اِسْمِيَّة: كان الطالب قلبه طاهرًا: اسم کان + خبر از نوع جمله اسمیه (قلبٌ مبتدا + هُ «مضافٌ إليه» + طاهرٌ «خبر») (ب) فعلیه: كان المدير يخرج من المدرسة: فعل ناقصه + اسم کان + خبر از نوع جمله فعلیه (يخرجُ ...)
- (۳) خبر از نوع شبه جمله: حرف و اسم: لیس المعلمُ فی المدرسة: فعل ناقصه + اسم لیس + خبر از نوع شبه جمله (فی المدرسة)
- نُکته:** اولویت برای انتخاب خبر در نواسخ نیز مانند خبرهای معمولی با «مفرد» است اگر نبود «جمله»، اگر نبود «شبه جمله» می‌باشد.
- کان الله على كل شيءٍ علیمًا: الله: اسم کان / علیمًا: خبر کان (مفرد)

**نُکته:** هرگاه خبر از نوع «شبه جمله» باشد و اسم افعال ناقصه «نکره» باشد باید: خبر بر اسم افعال ناقصه «مقدم» شود.

- لیس فی مکتبته کتاب: فی مکتبته: خبر مقدم + کتاب: اسم مؤخر

**نُکته:** (بسیار مهم) افعال ناقصه؛

«فاعل ندارند - مفعول به نمی‌پذیرند - پس متعدی نیستند - بنابراین مجهول نمی‌شوند - به تنهایی نقش اصلی محسوب نمی‌شوند بلکه با اسم و خبر خود نقش می‌گیرند.» (خبر - جمله و صغیه - جمله حالیه):

- شاهدتُ طالبةً فی مدرستنا کانتُ مُجْتَهِدَةً: کانتُ: فاعل ندارد/ مفعول نمی‌پذیرد/ متعدی نیست/ مجهول نمی‌شود/ کانتُ مُجْتَهِدَةً) ← جمله و صغیه/

**نُکته:** از افعال ناقصه «کان» همه موارد صرف می‌شود (ماضی - مضارع - أمر - نهی و...) و «أصبحَ و صارَ» فعل «ماضی و مضارعشان» صرف می‌شود و «لیسَ» فقط «ماضی» صرف می‌شود.

### ☆ ☆ تأثیر افعال ناقصه «کان» در ترجمه :

- (۱) کان + اسم معمولی = «بود» ← کان الطالبُ مُشاغِبًا: دانش آموز شلوغ کار بود.
- (۲) یكونُ + اسم معمولی = «می‌باشد» ← یكونُ الطالبُ مشاغِبًا: دانش آموز شلوغ می‌باشد.
- (۳) کُنَ + اسم معمولی = «باش» ← کُنَ رؤوفًا: مهربان باش.
- (۴) کانَ + خدا یا قیامت = «است» ← کانَ اللهُ عَلِيمًا: خدا دانا است.
- (۵) کانَ + قد + فعل ماضی = «ماضی بعید» ← کانَ الطالبُ قَدْ كَتَبَ تمارينَهُ: دانش آموز تمارینش را نوشته بود.
- (۶) کانَ + فعل مضارع = «ماضی استمراری» ← کانَ الطالبُ يَكْتَبُ تمارينَهُ: دانش آموز تمارینش را می‌نوشت.
- (۷) کانَ + لِ / عندَ = «مالکیت در گذشته» : کانتُ لی زميلةً مُشاغِبَةً: هم کلاسی شلوغ کاری داشتم.

۲) **حروف مشبّهة بالفعل** : عبارتند از: « **إِنَّ** : همانا - به راستی » / « **أَنَّ** : که - اینکه » / « **كَأَنَّ** : گویی - مثل اینکه » / « **لَكَنَّ** : ولی - اما » / « **لَيْتَ** : ای کاش » / « **لَعَلَّ** : شاید » که « مبتدا » را با علامت منصوب ؛ ( **لَعَلَّ** - **لَيْتَ** - **تَيْنَ** - **تَيْنَ** - **يْنِ** - **اتِ** ، **اتِ** ) ، اسم خود و « خبر » را با علامت مرفوع ؛ ( **لَعَلَّ** - **إِنْ** - **تَانِ** - **وَنَ** ) خبر خود، قرار می دهند.

- **إِنَّ** + **المؤمنُ** مجتهدٌ ← **إِنَّ المؤمنَ مجتهدٌ** : **المؤمنَ** : اسم **إِنَّ** (منصوب) / **مُجْتَهِدٌ** : خبر **إِنَّ** (مرفوع)

☆ ☆ انواع اسم حروف مشبّهة بالفعل :

۱) اسم ظاهر : مثال : **إِنَّ المؤمنَ مجتهدٌ** : **المؤمنَ** : اسم **إِنَّ** / اسم ظاهر (منصوب)

۲) ضمیر بارز : هرگاه جمله با ضمیر « **هو** - **هَما** - **هُم** - ... **أنا** - **نحنُ** » شروع شود، « **ضمیر متصل** » همان ضمیر را به حروف مشبّهة بالفعل

اضافه می کنیم : **لَيْتَ** + **أنتم مجتهدونَ** ← **لَيْتَكُم مجتهدونَ** : **كُم** : اسم « **لَيْتَ** » از نوع ضمیر بارز

☆ ☆ انواع خبر حروف مشبّهة بالفعل : دقیقاً قواعدشان مانند خبرهای معمولی ( برای مبتدا ) می باشد (۱) **مفرد** ( تک اسمی ) (۲) **جمله** (۳) **شبه جمله**

☆ ☆ کاربرد حروف مشبّهة بالفعل :

- « **إِنَّ** » : برای « تأکید » بکار می رود.  
- « **كَأَنَّ** » : برای « تشبیه » بکار می رود.  
- « **لَيْتَ** » : برای « **تَمَنَّى** ( آرزوی محال ) » بکار می رود.  
- « **لَعَلَّ** » : برای « **تَرْجَى** ، امید و رجاء » بکار می رود. ( آرزوی دست یافتنی )  
- « **أَنَّ** » : برای « ارتباط دو جمله » بکار می رود.  
- « **لَكَنَّ** » : برای « رفع ابهام از جمله قبل » بکار می رود.

**نُكْتِه** : « **لَيْتَ** / **لَعَلَّ** + فعل مضارع ← « **مضارع التزامی** » : **لَيْتَ ناصرًا يَتَعَدُّ عن الكسلِ** : کاش ناصر از تنبلی دوری کند.

« **لَيْتَ** + فعل ماضی ← « **ماضی استمراری یا ماضی بعید** » : **لَيْتَ ناصرًا اِتَّبَعَدَ عن الكسلِ** : کاش ناصر از تنبلی دوری می کرد ( دوری کرده بود )

**نُكْتِه** : اگر حرف « **ما** » به « **إِنَّ** » متصل شود به آن مای « **كأفّه** » گفته می شود که عمل حروف مشبّهة بالفعل را از بین می برد و در ترجمه :

« **أسلوب حصر** » صورت گرفته، یعنی آن ( **إنّما** ) را بصورت « **فقط - تنها** » ترجمه می کنیم :

- **إنّما المؤمنون إخوةٌ** : فقط مؤمنان ( با یکدیگر ) برادرند : **مأى كأفّه** + **مبتدا** + **خبر** ( عمل حروف مشبّهة بالفعل ساقط شد )

☆ ☆ انواع « **لا** » در زبان عربی : (۱) « **لا** » ی غیر عامل :

الف) « **لا** » **نفی** : قبل از « **فعل مضارع** » می آید. آخر فعل را تغییر نمی دهد و فقط معنا را « **منفی** » می کند : **لا يذهبُ** : او نمی رود.

ب) « **لا** » **جوابیه** : در جواب « **هَلْ - أ - هَلْ أنتَ معلّمٌ ؟** » ← **لا أنا تلميذٌ** : نه من دانش آموز هستم.

ج) « **لا** » **عطف** : مانند حروف عطف است و وسط جمله می آید. به معنی « **نه** » می باشد : **أنا معلّمٌ لا تلميذٌ** : من معلّم هستم نه دانش آموز

۲) « **لا** » ی عامل :

الف) « **لا** » **نهی** : قبل از « **فعل مضارع** » می آید و آخر آن را « **مجزوم** » می کند : **لا تذهبُ** : **نرو**

ب) ۳) « **لا نفی جنس** » : ( **سؤمین مورد از نواسخ** )

۱) قبل از « **اسم** » می آید و به معنی « **هیچ ... نیست** » می باشد. ۲) اسم لای نفی جنس فقط « **فتحه** » می گیرد.

۳) همواره « **نکره** » و « **بدون تنوین** » می باشد. در ضمن « **ال** » نمی گیرد. ۴) اسم لای نفی جنس « **مثنی و جمع** » نمی آید و همیشه « **مفرد** » است.

۵) اسم لای نفی جنس « **معرفة به اضافه** » نمی شود ولی می تواند « **اضافه به اسم نکره** » شود. مثال :

- **لا تلميذُ المدرسةِ ...** ← غلط است  - **لا تلميذُ مدرسةٍ ...** ← صحیح است

۶) عباراتی مانند : « **لا بُدَّ - لا شكَّ - لا بأسَ - و ...** » همیشه ؛ « **لای نفی جنس** + **اسم لای نفی جنس** » می باشند.

◆◆◆ مبحث: « ترکیب اضافی » و « وصفی »:

◆◆ ترکیب اضافی: هرگاه در یک عبارت « یک اسم به اسم دوم ( اسم یا ضمیر ) » اضافه شود،

به اسم اول: **مضاف** و به اسم دوم: **مضاف إليه** می‌گوییم: - بابُ المدرسة / - زيارة البقيع / - أعضاء الأسرة / - كتابك / أمك /

◆◆ راه های شناخت ترکیب اضافی:

(۱) **مضاف** وجود خارجی دارد و اگر به فارسی ترجمه کنیم و کسره را برداریم و آخر آن است اضافه کنیم در فارسی معنا نمی‌دهد.

كتابُ علي ← کتاب علی است. ( غلط است )

(۲) **مضاف** حق گرفتن « ال و تنوین » را ندارد ولی **مضاف إليه** می‌تواند « ال یا تنوین » بگیرد.

(۳) **مضاف** چون نقش نیست، علامت آن تغییر می‌کند ولی **مضاف إليه** همیشه مجرور ( ——— - تین - تین - ین ) می‌باشد.

(۴) اسم های مثنی « ان - سین - تان - تین » و جمع مذکر سالم « ون - ین » اگر **مضاف** واقع شود باید « نون آخرشان » حذف گردد.

- كلٌ مسلمٍ - خيامُ الحجّاج - مُسلمو العالم - صدیقاً أخی - والدیّ ( والدین + ی ) - والداک ( والدان + ک )

**نکته:** اسم‌هایی چون: « كلٌ - أخذ - إحدی - بعض - جمیع - عند - قبل - بعد - جنب - خلف - أمام و... » بعدشان « مضاف إليه » می‌آید.

◆◆ ترکیب وصفی: به اسم اول موصوف ( منعت ) و به اسم دوم صفت ( نعت ) می‌گوییم. موصوف در عربی نقش محسوب نمی‌شود ولی

**صفت** نقش است و در ۴ مورد از موصوف خود تبعیت می‌کند.

(۱) **تعداد:** التلاميذ المجذون: موصوف / صفت

**نکته:** « صفت » برای « جمع های غیر انسان » ( مکتسر و مؤنث سالم ) بصورت « مفرد مؤنث » می‌آید: الحيوانات النادرة: موصوف / صفت

(۲) **جنس:** الطالبُ المجتهدُ: موصوف / صفت

**نکته:** صفت برای « مؤنث های معنوی » بصورت « مؤنث » می‌آید: النفسُ الامارة: موصوف / صفت

(۳) **اعراب ( حرکت آخر ):** سلّمتُ علی المعلم المؤمن

(۴) **معرفة و نكرة:** نیاز نیست هر دو از « یک نوع معرفة » باشد، فقط هر دو « معرفة یا نكرة » باشند: أصفهانُ الجميلة / علیُّ الناجحُ

**نکته:** در زبان عربی ابتدا: « مضاف / مضاف إليه / صفت » قرار می‌گیرد، که این ساختار در زبان فارسی بصورت: « موصوف / صفت / مضاف إليه »

ترجمه می‌شود: دوست موفق تو ← صدیقك الناجح: صدیق: مضاف / مضاف إليه: الناجح: صفت

◆◆ جمله وصفیه: هرگاه ارکان اصلی یک جمله کامل شده باشد و در آن جمله « اسم نكرة » ای باشد که جمله بعد در مورد آن « اسم نكرة »

توضیح داده باشد به آن جمله دوم، « جمله وصفیه » می‌گوییم. ( به شرطی که آن جمله نقش اصلی مثل انواع خبر، نگرفته باشد )

- كان فارسٌ في الصحراء يواصلُ طريقه: اسم كان / جارومجرور / خبر

- رأيتُ فارساً في الصحراء يواصلُ طريقه: فعل / فاعل / مفعول به / جارومجرور / جملة وصفیه

**نکته:** در ترجمه « جمله وصفیه » بعد از آوردن حرف « که » طبق فرمول‌های زیر عمل می‌کنیم:

الف)..... فعل ماضی..... + فعل ماضی ( در جمله وصفیه ) ← « ماضی بعید » / « ماضی ساده »:

- اشتریتُ كتاباً من المكتبة قد رأيتُهُ في مكتبة المدرسة! : کتابی را از کتابخانه خریدم که آن را در کتابخانه مدرسه دیده بودم. ( دیدم )

ب)..... فعل ماضی..... + مضارع ( در جمله وصفیه ) ← « ماضی استمراری »:

- سمعتُ نداءً من نفسي يدعوني إلى الصدق! : صدایی را از درونم شنیدم که مرا به راستی دعوت می‌کرد. ( فرا می‌خواند )

ج)..... فعل مضارع..... + مضارع ( در جمله وصفیه ) ← « مضارع التزامی »:

- أفتشُّ عن كتابٍ يُساعدني في فهم النصوص! : دنبال کتابی می‌گردم که مرا در فهم متن یاری کند.

### ●●● مبحث : « فعل معلوم - فعل مجهول » :

**فعل المبني للمعلوم** : به فعل‌هایی گفته می‌شود که انجام کار به « فاعل » نسبت داده می‌شود.

**فعل المبني للمجهول** : به فعل‌هایی گفته می‌شود که انجام کار به « نائب فاعل » ( مفعول به قبلی جمله ) نسبت داده می‌شود.

### ●●● **طریقه مجهول کردن جملات مجهول :**

(۱) فاعل را حذف می‌کنیم ( اگر فاعل مضاف إليه یا صفت داشت، آن نیز حذف می‌گردد ) و مفعول به را با علامت مرفوع ؛ ( نُ - ان - تان - ون ) بعد از فعل قرار می‌دهیم.

(۲) فعل جمله را مجهول می‌کنیم :

(الف) ماضی : « **عین الفعل** » را « **کسره -** » داده و حروف متحرک ما قبل آن را « **ضمّه -** » می‌دهیم.

- كَتَبَ ← كُتِبَ - اِسْتَخْرَجَ ← اُسْتُخْرِجَ

(ب) مضارع : « **عین الفعل** » را « **فتحه -** » داده و فقط علامت مضارع ( ا - ت - ی - ن ) را « **ضمّه -** » می‌دهیم.

- يَكْتُبُ ← يُكْتَبُ - يَسْتَخْرِجُ ← يُسْتَخْرَجُ

(۳) در انتهای فعل را از نظر « **جنس** » با « **نائب فاعل** » مطابقت می‌دهیم.

- يَكْتُبُ الطَّلَابُ التَّمْرِينُ فِي الْمَدْرَسَةِ ! ← يُكْتَبُ التَّمْرِينُ فِي الْمَدْرَسَةِ !

- نَصَرَ الْمُعَلِّمُونَ الطَّلَابَاتِ الْمُجِدَّاتِ فِي الصَّفِّ ! ← نُصِرَتِ الطَّلَابَاتِ الْمُجِدَّاتُ فِي الصَّفِّ !

### ●●● **انواع نائب فاعل :** مانند فاعل - اسم افعال ناقصه ؛ به سه دسته تقسیم می‌شود :

(۱) **اسم ظاهر** : مانند ؛ يُكْتَبُ التَّمْرِينُ فِي الْمَدْرَسَةِ ! : التَّمْرِينُ : نائب فاعل / نُصِرَتِ الطَّلَابَاتِ الْمُجِدَّاتُ فِي الصَّفِّ ! : الطَّلَابَاتُ : نائب فاعل

(۲) **ضمیر بارز** : مانند ؛ يُنصَرُوا : ضمیر بارز « واو » نائب فاعل - يُنصَرُونَ : ضمیر بارز « واو » نائب فاعل

(۳) **ضمیر مستتر** : - النَّافِذَةُ طُرِقَتْ : نائب فاعل « هِیَ مستتر » - الْحُسَيْنُ (ع) قُتِلَ بِكَرْبَلَاءَ ! : نائب فاعل « هُوَ مستتر »

### ●●● **نکاتی پیرامون « فعل مجهول » :**

(۱) در فعلی که مجهول شده غالباً در ترجمه، از کلمه « **شد / می‌شود** » استفاده می‌شود : قُتِلَ ← کشته شد / يُقْتَلُ ← کشته می‌شود

البته هر فعلی که با « **شد / می‌شود** » ترجمه گردد، لزوماً مجهول نیست، و شاید یک فعل « **لازم** » باشد : نَجَحَ : موفق شد ( فعل لازم است )

(۲) فقط از جمله‌ای که « **مفعول به** » ( اسم ظاهر - ضمیر بارز ) « **دارد** می‌توان « **فعل مجهول** » ساخت.

(۳) از فعل‌های « **لازم** - افعال ناقصه - ۶ صیغه أمر مخاطب - باب اِنْفِعال و غالباً تَفَاعُل » هرگز نمی‌توان « **فعل مجهول** » ساخت.

(۴) فعلی که « **مجهول شده** » ؛ ۱۰۰٪ « **متعدی** » است و نیاز به بررسی نداریم.

(۵) اگر « **مفعول به** » از ضمایر « هُ - هُما - هُم - ... - ی - نا » باشد، باید فعل را به صیغه آن ضمیر صرف کرد و سپس فعل را مجهول کرد.

- نَصَرَ كُمْ الْمُعَلِّمُونَ فِي الْمَدْرَسَةِ ! ← نُصِرْتُمْ فِي الْمَدْرَسَةِ !

(۶) در فعل‌های **دو مفعولی** ( جَعَلَ - رَزَقَ - وَهَبَ - حَسِبَ - وَعَدَ - أَلْبَسَ - أَعْطَى - ذَوَّقَ - أذَاقَ و... ) باید « **مفعول به اول** » را « **نائب فاعل** » قرار داده

و « **مفعول به دوم** » با علامت قبلی خود ( منصوب ) باقی می‌ماند : - رَزَقَ اللهُ الْوَالِدَةَ وَلِذَا صَالِحاً ← رَزَقَتِ الْوَالِدَةَ وَلِذَا صَالِحاً : نائب فاعل / مفعول به

(۷) اگر به فعلی ضمایر « هُ - هُما - هُم - ... - ی - نا » متصل شده باشد ؛ ۱۰۰٪ « **مجهول نیست** »، حتی در فعل‌های دو مفعولی.

(۸) اگر « **فعل ماضی** » با حرکت « **ضمّه -** » شروع شود ۱۰۰٪ « **مجهول** » است. ولی اگر « **فعل مضارع** » با « **ضمّه -** » شروع شود

به شرطی مجهول است که « **عین الفعل** » آن « **فتحه -** » باشد.



### ❖❖❖ مبحث : « انواع فعل مضارع » :

(۱) **فعل مضارع معمولی** : به فعلی که قبل از آن « حروف ناصبه یا جازمه » نیامده باشد و در صرف آن هیچ تغییری ایجاد نشده باشد.  
( همه فعل‌های مضارع مجرد و مزید ) که این افعال به صورت « مضارع اخباری » ترجمه می‌شوند : یَذْهَبُونَ : آن چند مرد می‌روند.  
(۲) **مضارع منصوب** : به فعل مضارعی که قبل از آن حروف ناصبه « **أَنْ** : که - اینکه / **لَنْ** : هرگز / **كَيْ** - **لِكَيْ** - **لِ** - **حَتَّى** : تا - تا اینکه - برای اینکه » آمده و آخر فعل را ؛

- صیغه‌هایی که آخرشان « **ضَمَّهُ** » دارند به « **فتحه** » تبدیل می‌شوند : **أَنْ** + **يَخْرُجُ** ← **أَنْ يَخْرُجَ**  
- در بقیه صیغه‌ها « **نون** ( ن ) » آخر فعل حذف می‌شوند. ( به جز ۶ و ۱۲ ) : **لَنْ** + **يَذْهَبُونَ** ← **لَنْ يَذْهَبُوا**

**نکته** : « **حروف ناصبه** » معنای فعل مضارع را به « **مضارع التزامی** » تبدیل می‌کنند. به جز حرف « **لَنْ** » که به « **مستقبل منفی** » تبدیل می‌کند.  
- **أَنْ يَذْهَبَا** ← که بروند / **لَنْ أترکَ** : ( هرگز ) رها نخواهم کرد.

(۳) **مضارع مجزوم ( الف )** به فعل مضارعی که قبل از آن « **حروف جازمه** : **لَمْ** - **لای** **نهی** - **لِ** **أمر** » آمده و فقط یک فعل بعد از خود را مجزوم می‌کنند.  
- صیغه‌هایی که « **ضمه** » دارند به « **ساکن** » : **لای** **نهی** + **يَكْتُبُ** ← **لَا يَكْتُبُ**  
- در بقیه صیغه‌ها « **نون** » آخرشان حذف می‌شود ( به جز ۶ و ۱۲ ) : **لَمْ** + **تَكْتُبُونَ** ← **لَمْ تَكْتُبُوا**

**نکته** : « **لای** **نهی** » آخر فعل را مجزوم می‌کند و در « **۶ صیغه مخاطب** » : معنای فعل را به « **أمر منفی** » تبدیل می‌کند.  
و در « **۶ صیغه غائب و ۲ صیغه متکلم** » از کلمه « **نباید** » استفاده می‌کنیم : **لَا تَذْهَبُوا** : نروید / **لَا يَذْهَبُوا** : نباید بروند / ولی « **لای** **نهی** » آخر فعل را تغییر نمی‌دهد و فقط معنای فعل را « **مضارع منفی** » می‌کند :

- **لَا يَذْهَبُ** : **نباید** **برود**، او یک مرد ( **نرود** ) ( **لای** **نهی** )  
- **لَا يَذْهَبُ** : **نمی‌رود**، او یک مرد ( **لای** **نهی** )

**نکته** : « **لَمْ** » با « **لَمْ** به معنای : برای چه » « **مخفف** « **لماذا** » ) اشتباه نگیریم : **لَمْ تَنْصُرُوهُ** ( **لِمَ** ) - **لَمْ تَنْصُرُوهُ** ( **لَمْ** ) - **لَمْ تَنْصُرُونِي** ( **لَمْ** )  
**نکته** : اگر قبل از « **لا** » حرف ناصبه « **أَنْ** » بیاید قطعاً نوع « **لا** » **نهی** است که در برخی صیغه‌ها **نون** حذف می‌شود :  
- **أَنْ لَا يَذْهَبَ** ← **أَلَا يَذْهَبَ** ( که / اینکه **نرود** )  
- **أَنْ لَا تَذْهَبِي** ← **أَلَا تَذْهَبِي** ( که / اینکه **نروی** )

**نکته** : حرف « **لَمْ** » معنای فعل را به « **ماضی منفی نقلی** » یا « **ماضی منفی ساده** » تبدیل می‌کند :

- **لَمْ يَذْهَبَ** ← **نرفت** / **نرفته** است ( **آن** یک مرد )

### **نکته** : انواع « **لِ** » :

( الف ) **لِ** **جر** ( **جازه** ) : جزء « **حروف جر** » است قبل از اسم می‌آید و آخر آن را « **مجرور** » می‌کند. فقط به معنا در دقت شود اسم می‌باشند.

( ب ) **لِ** **ناصبه** - **لِ** **جازمه** : که هر دو آنها قبل از « **فعل** » می‌آیند. ولی تفاوت‌های زیر را با یکدیگر دارند :

(۱) « **لِ** **ناصبه** » به معنای « **برای اینکه / تا اینکه** / تا » بوده ولی « **لِ** **جازمه** » به معنای « **باید** + **مضارع التزامی** » می‌باشد.

(۲) « **لِ** **ناصبه** » بر سر « **۱۴ صیغه مضارع** » می‌آید ولی « **لِ** **جازمه** » فقط بر سر « **۶ صیغه غائب و ۲ صیغه متکلم** » می‌آید. پس اگر قبل از صیغه‌های مخاطب « **لِ** » آمده باشد، حتماً « **لِ** **ناصبه** » است : - **لِ** **تَذْهَبِي** : حتماً نوع « **لِ** » **ناصبه** است.

(۳) « **لِ** **جازمه** » غالباً ابتدای جمله و شروع کننده جمله است، ولی « **لِ** **ناصبه** » غالباً وسط ( داخل ) جمله می‌آید. اگر بخواهند « **لِ** **ناصبه** » را ابتدای جمله بیاورند، ادامه جمله « **یک فعل دیگر** » می‌آورند :

- **لَا بُعِدَ نَفْسِي عَنِ الْغَضَبِ حَوْلَتُ كَثِيرًا** : نوع **لا** « **ناصبه** » است. ( مضارع منصوب ) : **برای اینکه** **خودم** را از غضب دور کنم، بسیار تلاش کردم.

**نُکْتِه:** اگر قبل از حرف «لِ» حروف «و- فَ- ثُم- لَکِن» بیاید «لِ» جازمه با شکل «لِ» بکار می‌رود: - وَلْيَذْهَبْ - فَلْيَعْبُدُوا

**نُکْتِه:** اگر بعد از فعلی که آخر آن ساکن است یک «اسم ال دار» بیاید، می‌توان آخر فعل به جای «ساکن»، «کسره عارضی» می‌گیرد.

- لِ (جازمه) + يَذْهَبُ + اسم ال دار (الطَّالِبُ) ← لِيَذْهَبِ الطَّالِبُ

(ب) مضارع مجزوم با ادات شرط (جمله شرطیه):

- ادات شرط عبارتند از: «إِنْ: اگر / مَنْ: هرکس، کسی که / ما: هرچیز، چیزی که» که دو فعل را مجزوم می‌کنند.

فعل اول که بدون فاصله با این ادات می‌آید، «فعل شرط» که بصورت «مضارع التزامی» و

فعل دوم که با فاصله از این ادات می‌آید «جواب شرط» و به صورت «مضارع اخباری یا مستقبل» ترجمه می‌شود:

- إِنْ تَجْتَهِدْ تَصِلْ إِلَى غَايَتِكَ: اگر تلاش کنی به هدفت میرسی: إِنْ: ادات شرط / تَجْتَهِدْ: فعل شرط / تَصِلْ: جواب شرط

**نُکْتِه:** «إِذَا: هرگاه - زمانی که - اگر» و «لَوْ: اگر» نیز از «کلمات شرط» محسوب می‌شوند با این تفاوت که «عامل جزم» نمی‌باشند

فقط اینکه ایجاد «معنای شرط» می‌سازند: - إِذَا تُحِبُّونَ الصَّدَقَ فِي الْآخِرِينَ فَلَا تُكْذِبُوا: اگر صداقت را در دیگران دوست دارید، دروغ نگوئید.

**نُکْتِه:** کلمات شرط (عامل یا غیرعامل جزم) بر سر «افعال ماضی» نیز می‌آیند و هیچ تغییری را در آخر آن‌ها ایجاد نمی‌کنند فقط معنای

«فعل شرط ماضی» را بصورت «مضارع التزامی» و «جواب شرط ماضی» را بصورت «مضارع اخباری» ترجمه می‌کنیم.

لازمه ذکر است اگر فعل شرط و جواب شرط هر دو از افعال ماضی باشند میتوان آن را به صورت ماضی هم ترجمه کرد.

- مَنْ حَفَرَ (يَحْفَرُ) بئراً لأخيه وَقَعَ (يَقَعُ) فيها: هرکس چاهی برای برادرش بکند در آن می‌افتد.

**نُکْتِه:** اسم «مَنْ» شرط هرگز بر سر صیغه‌های «مخاطب و متکلم» نمی‌آید و فقط بر سر «صیغه غایب» می‌آید.

**نُکْتِه:** «إِنْ» همواره «حرف شرط» است و «عامل جزم» بوده، ولی «مَنْ - ما» باید بررسی شوند. چون ممکن است که:

نوع «مَنْ - ما» ← «موصول» یا «استفهام» باشند: - مَنْ كَانَ يَلْعَبُ فِي سَاحَةِ الْمَدْرَسَةِ؟: نوع مَنْ: استفهامی

**نُکْتِه:** - «إِنْ» اول جمله و قبل از «فعل مجزوم» می‌آید ولی «أَنْ» داخل جمله و قبل از «فعل مضارع».

- «إِنْ» اول جمله و قبل از «اسم» می‌آید ولی «أَنْ» داخل جمله و قبل از «اسم» آمده و معنای «که/اینکه» را.

**نُکْتِه:** اگر «جواب شرط» یک «فعل أمر یا نهی یا جمله اسمیه» باشد با حرف «فَ» می‌آید: و مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ!

**نُکْتِه:** اگر «جواب شرط» یک «فعل أمر یا نهی یا مستقبل یا با تَن یا سَوَفَ» باشد فعل جمله بصورت: فعل بیان شده ترجمه می‌شود.

- إِنْ تَنْظُرْ رَحْمَةَ اللَّهِ فَارْحَمِ الضَّعْفَاءَ: اگر انتظار رحمت خداوند را داری به ضعیفان رحم کن.

**نُکْتِه:** «فعل شرط و جواب شرط» می‌توانند با خودشان وابسته‌هایی داشته باشند، که با حروفی مانند «و- فَ- ثُم- أَوْ» به آن‌ها مرتبط

می‌شوند که این موارد را نباید «فعل شرط یا جواب شرط» به حساب بیاوریم: - مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَ يَعْتَمِدْ فَهُوَ حَسْبُهُ!: معطوف/ جواب شرط

✓✓✓ **أسلوب حال :**

✓✓ **انواع حال :** (۱) **حال مفرد** ( تک اسمی ) (۲) **جمله حالیه** ( حال از نوع جمله )

✓✓ **حال** همان « **قید حالت** » در زبان فارسی است که اگر از جمله حذف شود، در معنا و ساختار جمله مشکلی بوجود نمی آید.

✓✓ (۱) **حال مفرد** ( تک اسمی ) : « **اسمی** » است :

**منصوب** ؛ ( **أ - ة - ة - ة / سَينَ / حَينَ / يَينَ / اتِ** ) **نکره** ، **مشتق** ( **اسم فاعل - اسم مفعول - صفت مشبّهة : فَعِيل - فَعَل - فَعِل - فَعْلان** ) که ؛

کیفیه / هیئته / حالت ؛ « **فاعل یا نائب فاعل یا مفعول به** » را در حین انجام کار بیان می کند.

✓ در ترجمه حال مفرد از کلماتی ؛ « **ان - انه - درحالی که - اند - با ...** » استفاده می شود.

- جاءتِ **الطالبة** مِنَ **المدرسة** **مسرورة** ! : دانش آموز **با خوشحالی** از مدرسه آمد. **مسرورة** ← حال و منصوب

✓✓ **صاحب حال ( ذوالحال ) :** همان « **فاعل - نائب فاعل - مفعول به** » است که حالت آن توسط حال بیان می شود و در عربی **محل اعرابی ندارد**

و همواره « **معرفة** » می باشد : ( مانند مثال های نکته پایین )

**نکته** : برای « **جمع های غیر انسان** » از حال « **مفرد مؤنث** » ← « **ة - ة - ة** » استفاده می کنیم.

- رأيتُ **الأشجارَ** في **الحديقة** **مثمرة** : **الأشجارَ** : صاحب حال / **مثمرة** : حال و مفرد مؤنث

**نکته** : حال باید از نظر « **جنس و تعداد** » با « **صاحب حال ( ذوالحال )** » خود **مطابقت** داشته باشد :

- ذهبَ **الطالب** إلى **المدرسة** **مسروراً** ! : **الطالب** : صاحب حال / **مسروراً** : حال

- ذهبَتِ **الطالبة** إلى **المدرسة** **مسرورة** ! : **الطالبة** : صاحب حال / **مسرورة** : حال

- ذهبَ **الطالبان** إلى **المدرسة** **مسرورين** ! : **الطالبان** : صاحب حال / **مسرورين** : حال

- ذهبَتِ **الطالبتان** إلى **المدرسة** **مسرورتين** ! : **الطالبتان** : صاحب حال / **مسرورتين** : حال

- ذهبَ **الطلاب** إلى **المدرسة** **مسرورين** ! : **الطلاب** : صاحب حال / **مسرورين** : حال

- ذهبَتِ **الطالبات** إلى **المدرسة** **مسرورات** ! : **الطالبات** : صاحب حال / **مسرورات** : حال

- أنا ذهبْتُ إلى **المدرسة** **مسروراً** / **مسرورة** ! : أنا / ضمير ستُ : صاحب حال / **مسروراً** / **مسرورة** : حال

- نحنُ ذهبنا إلى **المدرسة** **مسرورين** / **مسرورتين** / **مسرورين** / **مسرورات** : نحن / ضمير سنا : صاحب حال / **مسرورين** / **مسرورتين** / **مسرورين** / **مسرورات** : حال

✓✓ (۲) **جمله حالیه** ( حال از نوع جمله ) : هرگاه یک جمله ( اسمیه - فعلیه ) درباره یک « **اسم معرفة** » توضیح دهد به آن جمله **حالیّه** گفته می شود.

- رأيتُ **التلميذة** في **المكتبة** **تجتهد** في **دروسها** : **تجتهد** : ( جمله حالیه از نوع فعلیه )

- زرتُ **صديقي** **المريض** **وقد رقد** في **المستشفى** ! : **قد رقد** : ( جمله حالیه از نوع فعلیه )

- رأيتُ **الطلاب** في **ساحة** **المدرسة** **وهم مبتسمون** ! : **هم مبتسمون** : ( جمله حالیه از نوع اسمیه )

✓✓ **واو حالیه** : حرفی « **غیرعامل** » بوده و در جملات **حالیّه** ای که با شکل های زیر دیده شود، باید « **واو حالیه** » استفاده شود :

(۱) « **جمله حالیه از نوع فعلیه** » ← ..... و ( **واو حالیه** ) + « **قد + ماضی** » باشد : - رأيتُ **ولداً** **وقد فرح** ! : و : **واو حالیه** / **قد فرح** : حال از نوع فعلیه

(۲) « **جمله حالیه از نوع فعلیه** » ← ..... و ( **واو حالیه** ) + « **لم + مضارع مجزوم** » باشد ؛ - رأيتُ **ولداً** **ولم يفرح** ! : **واو حالیه** / **لم يفرح** : حال از نوع فعلیه

(۳) اگر « **جمله حالیه با ضمایر** ؛ **هو - هما - هم ...** - أنا - نحن » شروع شود ← - رأيتُ **الفلاح** **وهو يجمع المحصول** ! : **واو حالیه** / **هو يجمع** : حال از نوع فعلیه

**نُکته:** اگر جمله حالیه از نوع « مضارع بدون لم باشد », نباید « واو حالیه » قبل از آن بیاید. و اگر « واو » آمد آن « واو عطف » است :  
- هؤلاء الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ : واو عطف / معطوف : اینها کسانی هستند که نماز برپا می‌دارند و زکات پرداخت می‌کنند.

**نُکته:** حال را با نقشهایی چون « مفعول به - خبر افعال ناقصه - اسم حروف مشبّهة بالفعل و... » اشتباه نگیریم :  
- نعرفُ مُشَاهِدِينَ فِي الصَّلَاةِ ! : مفعول به - نَسْتَمُّ نَاتِلِينَ مَا تُحِبُّونَ ! : خبر لیس - كَأَنَّ فِيهِمْ صَابِرًا ! : اسم مؤخَّر كَأَنَّ

### طریقه ترجمه جملات حالیه :

(۱) .....ماضی..... + ماضی ( جمله حالیه ) = ماضی بعید :

- شاهدنا النَّاسَ فِي التَّلَافُزِ ذَهَبًا إِلَى الْحَجِّ ! : مردم را در تلویزیون دیدیم در حالیکه به حج رفته بودند !

(۲) .....ماضی..... + مضارع ( جمله حالیه ) = ماضی استمراری :

- رأينا النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ جَمِيعًا : مردم را دیدیم که همگی به دین خداوند وارد می‌شدند !

### □□□ أسلوب إستثناء و أسلوب حصر :

□□□ **أسلوب إستثناء:** هرگاه بخواهیم کسی یا چیزی را از حکم کلی خود جدا کنیم، به این روش « **أسلوب إستثناء** » می‌گوییم که ؛  
دارای سه بخش می باشد :

□□□ **الف) مستثنی منه:** همان حکم کلی است که مستثنی از آن جدا شده و در جمله قبل از « **إِنَّا** » می‌آید.

« **مستثنی منه** » در زبان عربی نقش اصلی محسوب نمی‌شود و باید در معنا و مفهوم ؛ **کلی تر و بزرگ تر و جامع تر** از مستثنی باشد.

□□□ **ب) آداب استثناء:** « **إِنَّا** » است که « **غیر عامل** » و به معنای « **به جز - به غیر از** » می‌باشد.

□□□ **ج) مُستثنی:** اسمی است که از حکم کلی خود جدا شده و **بلافاصله** بعد از حرف « **إِنَّا** » می‌آید.

در زبان عربی نقش اصلی محسوب می‌شود و باید کوچک تر و جزئی تر از مستثنی منه باشد.

- شاهدتُ أَصْدِقَائِي فِي الْمَلْعَبِ **إِنَّا سَعِيدًا!** : أَصْدِقَاءُ : مفعول به ( مستثنی منه ) / **سَعِيدًا:** مستثنی ؛ دوستانم را در ورزشگاه دیدم به جز سعید.

**أسلوب حصر:** در جملات « **منفی یا سؤالی** » اگر « **مستثنی منه** » نیامده باشد و به عبارت دیگر یکی از ارکان اصلی جمله قبل از **إِنَّا** نیامده باشد،

**اسلوب حصر** بوده که در این حالت در ذهنمان « **إِنَّا** » را در نظر نمی‌گیریم. بدون **إِنَّا** « **مستثنی** » هر نقشی داشته باشد با توجه به نقش گرفته شده،

حرکت گذاری می‌کنیم و جمله را می‌توانیم بصورت « **مثبت و تأکیدی** » ترجمه کنیم ← **فقط / تنها + ترجمه مستثنی + جمله مثبت**

- ما جاء **إِنَّا** عَلِيٌّ ! : **فقط / تنها** علی آمد / نیامد به جز علی

- لا تعبدوا **إِنَّا** اللَّهَ ! : **فقط / تنها** خدا را عبادت کنید / عبادت نکنید به جز خدا را.

**نُکته:** اگر جمله قبل از **إِنَّا** ( نزدیک به **أَلَا** ) مثبت باشد حتماً **أسلوب استثناء** می‌باشد. نیاز به بررسی نداریم یعنی **مستثنی منه** قبل از **إِنَّا** آمده است :

- كُلُّ شَيْءٍ يَنْقُصُ بِالْإِنْفَاقِ **إِنَّا الْعِلْمُ!** : ( جمله قبل از **إِنَّا** مثبت و غیر استفهامی ) ← **أسلوب استثناء**

**نُکته:** اگر کلمه بعد از **إِنَّا** یعنی **مستثنی** ؛ مرفوع ( **مُ** / **ان** / **تان** / **ون** ) باشد ۱۰۰٪ **أسلوب حصر** بوده و نیاز به بررسی نداریم یعنی

« **مستثنی منه** » قبل از **إِنَّا** حذف شده است : - ﴿ لَا يَبِئْسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ **إِنَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ** ﴾ ← ۱۰۰٪ **أسلوب حصر** ( **القَوْمُ** : مرفوع است )

**نُکته:** برای تشخیص نوع استثناء می توان از الگوی زیر استفاده کرد :

}	جمله قبل از <b>إِنَّا</b> « مثبت » ← أسلوب استثناء
	جمله قبل از <b>إِنَّا</b> « منفی و سؤالی » ← أسلوب استثناء
	جمله قبل از <b>إِنَّا</b> « منفی و سؤالی » ← أسلوب استثناء

**نُکته:** أسلوب حصر به سه صورت می باشد :

**الف)** در جمله عربی کلمه « فقط » آمده باشد أسلوب حصر است : **أنا أحبُّ اللّغة العربيّة فقط** : من فقط زبان عربی را دوست دارم.

**ب)** « إِنَّمَا » است که در مبحث مشبّهة بالفعل به آن اشاره کردیم : **إِنَّمَا المؤمنون إخوة** : فقط مؤمنان با یکدیگر برادرند.

**ج)** در جملات « منفی » به شرطی که مستثنی منه در جمله منفی قبل از « **إِنَّا** » نیامده باشد أسلوب حصر است.

**نُکته:** اگر بعد از « مستثنی » فقط حرف جرّ « **مِن** + ضمیر » بیاید، « **أسلوب استثناء** » رعایت شده است :

– لا يَنْجَحُ الطّلابُ في الإمتحانِ **إِنَّا** المُجْدِبِينَ مِنْهُمْ ! ← أسلوب استثناء

**نُکته:** حواسمان باشد که « **إِنَّا** » را با « **أَنَّ (أَنْ لَا)** » اشتباه نگیریم. اگر بعد از آن فعل آمده باشد حتماً « **أَنَّ** » است.

**نُکته:** بیشترین تست هایی که از أسلوب حصر داده می شود در صیغه های « **أَو** » از فعل های معمولی یا فعل های مجهول یا افعال ناقصه است که :

اولویت فاعل / نائب فاعل / اسم افعال ناقصه آنها با « **اسم ظاهر** » است.

اگر قبل از « **إِنَّا** »، « **اسم ظاهر** » نیامده باشد، اسمی که بعد از « **إِنَّا** » آمده باشد معمولاً « **فاعل / نائب فاعل / اسم افعال ناقصه** » جمله است.

**نُکته:** اگر در جمله قبل از « **إِنَّا** » اسم هایی چون : **النّاس - الملائكة - التلاميذ - الطّلاب - كلّ - جميع - بعض - أحد** و... آمده باشد، غالباً

« **أسلوب استثناء** » رعایت شده و « **مستثنی منه** » در جمله قبل از « **إِنَّا** » وجود دارد : **يعيشُ النّاسُ في الدّنيا براحةٍ إِنَّا البّخيلُ !**

☒☒☒ **مفعول مطلق:** « **مصدری (اسمی جامد)** » است ؛ منصوب (ـَ) - از جنس فعل، که برای برطرف کردن شک و تردید از ذهن شنونده

بر وقوع فعل « **تأکید** » می کند و یا « **کیفیت و نوع** » وقوع فعل را نشان می دهد : مثال :

– **استغفرتُ** مِن ذنوبي **إستغفاراً** : **مفعول مطلق و منصوب** ؛ قطعاً از گناهانم طلب آمرزش کردم.

☒☒ **انواع مفعول مطلق (۱): تأکیدی** (۲) **نوعی یا بیانی**

**۱) تأکیدی:** « **مصدری (اسمی جامد)** » است ؛ منصوب (ـَ) - نکره - از جنس فعل، که بدون « **مضافٌ إليه** » و یا « **صفت (مفرد - جمله وصفیه)** »

می آید. و به جای ترجمه مصدر از ؛ « **قطعاً - حتماً - یقیناً - بدون شک - بدون تردید - مسلماً و..** » استفاده می کنیم.

– **كَلَّمَ اللهُ موسى تكليماً!** : خداوند با موسی **یقیناً (بدون شک)** سخن گفت.

☒ **تبره های مفعول مطلق تأکیدی:** – **لَمَّا نَشَكُّ** فی وقوع فعل (إهتمام/ عناية علی وقوع فعل) (.....) .

۲) نوعی یا بیانی: « مصدری ( اسمی جامد ) « است ؛ منصوب ( مـ )، از جنس فعل، که همراه « مضافٌ إليه » یا « صفت ( مفرد - جمله وصفیه ) » می آید. همراه « مضافٌ إليه » ( چون مضاف واقع شده ؛ ال و تنوین نمی گیرد ) و به جای ترجمه مصدر از ؛ « مثل - مانند - همچون - شبیه و ... » استفاده می شود. مثال : - لا تَعشُ في الدنیا عیشَ البِخلاء : در دنیا همچون خسیس ها زندگی نکن.

- همراه « صفت ( مفرد - جمله وصفیه ) » ؛ اگر صفت از نوع « مفرد » باشد به جای ترجمه مصدر « خود صفت را به صورت قید » ترجمه می کنیم : مثال : - إصبر صبراً جميلاً ! : به زیبایی صبر کن.

و اگر « جمله وصفیه » بیاید از فرمول : « آنچه آن که - چگونه که - بطوری که و ... + ترجمه جمله وصفیه » استفاده می کنیم : مثال : قرأتُ القرآنِ قراءةً أثرتْ علی قلبی ! : أثرتْ : جمله وصفیه ؛ قرآن را خواندم آنچه آن که بر قلبم اثر گذاشت.

تیتیر مفعول مطلق نوعی - بیانی : - لَمَّا نَشَكُ في كَيْفِيَّةِ وقوع فعل.....

نُکته : قبل از « جمله وصفیه » هرگز حروفی مانند ؛ « وَ - ف - ثُمَّ - بَل و « حروف ناصبه ؛ به جز لَنْ ( أَنْ - كَيْ - لِي - حَتَّى ) » نمی آید.

نُکته : نام دیگر باب « مُفاعلة ؛ فعال » است و اگر هر دو وزن در یک تستی آمده باشد و هر دو نیز درست باشند از وزن « فعال » استفاده می کنیم.

للا مبحث اعداد : (۱) اعداد ترتیبی ( وصفی ) (۲) اعداد اصلی ( شمارشی )

للا (۱) اعداد ترتیبی ( وصفی ) عبارتند از : الأوّل - الثانی - الثالث - الرابع - الخامس - السادس - السابع - الثامن - التاسع - العاشر - الحادی عشر - الثانی عشر - الثالث عشر - الرابع عشر و.....

للا ویژگی های اعداد ترتیبی :

الف) مؤنث شان : « الأولى - الثانية - الثالثة - الرابعة و ..... » می باشد. ب) غیر از « الأوّل » بقیه بر وزن « فاعِل » دیده می شوند.

ج) بعد از « معدود » ( آنچه مورد شمارش قرار می گیرد ) می آیند و برای معدود خود « صفت » می باشند.

- الصفحة الحادية عشرة : صفحه یازدهم

د) ترجمه اعداد ترتیبی به شکل : « اوّل ( اولین ) - دوّم ( دومین ) - سوّم ( سومین ) و .... » ترجمه می شوند.

۲) اعداد اصلی ( شمارشی ) : عبارتند از :

واحد - اثنان - ثلاث - أربع - خمس - ستّ - سبع - ثمانی - تسع - عشرة - أحد عشر - اثنان عشر - ثلاثة عشر - أربعة عشرة و....

للا ویژگی اعداد اصلی : الف) بصورت : « یک - دو - سه - چهار - پنج و .... » ترجمه می شوند.

ب) مؤنث این اعداد عبارتند از : واحدة - اثنان - ثلاثة - أربعة - خمسة - ستة - سبعة و....

✓ **توضیح:** « اعداد ۱ و ۲ »:

این اعداد « بعد از معدود » می آیند و برای معدود خود « صفت » هستند: - طالبٌ واحدٌ: یک دانش آموز - معلّمانِ اثنان: دو معلّم

✓ **توضیح:** « اعداد ۳ تا ۱۰ »:

« قبل از معدود خود » می آیند / همواره « جمع اند و مجرور » / « جنس عدد »؛ « مخالف جنس مفرد معدود » است.

- ۷ درخت: سبع شجرات  
- ۵ کتاب: خمسة کُتُب

✓ **توضیح:** « اعداد ۱۱ و ۱۲ »: « اَحَدَ عَشَرَ - اِحْدَى عَشْرَةَ / اِثْنَا عَشَرَ - اِثْنَتَا عَشْرَةَ »

« هر دو قسم عدد » از نظر جنس « موافق معدود » اند / « قبل از معدود خود » می آیند / همواره معدودشان « مفرد و منصوب » است.

- ۱۱ دانش آموز پسر: اَحَدَ عَشَرَ طَالِباً  
- ۱۲ دانش آموز دختر: اِثْنَتَا عَشْرَةَ طَالِبَةً

✓ **توضیح:** « اعداد ۱۳ تا ۱۹ »: « ثَلَاثَةَ عَشَرَ - اَرْبَعَةَ عَشَرَ - خَمْسَةَ عَشَرَ - سِتَّةَ عَشَرَ و... »

« قبل از معدود خود » می آیند / معدودشان همواره « مفرد و منصوب » است / قسمت « دور به عدد »؛ « مخالف جنس معدود »،

و قسمت « نزدیک به عدد »؛ « موافق جنس معدود » است.

- ۱۵ درخت: خمس عَشْرَةَ شَجْرَةً  
- ۱۷ کتاب: سَبْعَةَ عَشَرَ كِتَاباً

✓ **توضیح:** « اعداد عقود »: « عِشْرُونَ (عِشْرِينَ) - ثَلَاثُونَ (ثَلَاثِينَ) - اَرْبَعُونَ (اَرْبَعِينَ) - خَمْسُونَ (خَمْسِينَ) و... »

معدود این اعداد « مفرد » می باشد و عدد به دو شکل « وَنَ - يَنْ » دیده می شود / برای « مذکر و مؤنث » یکسان بکار می روند.

- ۲۰ دانش آموز پسر: عِشْرُونَ تَلْمِيْذاً  
- ۳۰ دانش آموز دختر: ثَلَاثُونَ طَالِبَةً

✓ **توضیح:** « اعداد ۲۱ و ۲۲ / ۳۱ و ۳۲ / ۴۱ و ۴۲ ... »:

معدود همواره « مفرد و منصوب » است / قسمت « دور به عدد »؛ از نظر « جنس »؛ « موافق با معدود » می باشد؛

- ۲۱ دانش آموز پسر: واحدٌ و عِشْرُونَ تَلْمِيْذاً  
- ۳۲ دانش آموز دختر: اِثْنَتَانِ و ثَلَاثُونَ طَالِبَةً

✓ **توضیح:** « اعداد ۲۳ تا ۲۹ / ۳۳ تا ۳۹ / ۴۳ تا ۴۹ »:

معدود همواره « مفرد و منصوب » است / قسمت « دور به عدد »؛ از نظر « جنس »؛ « مخالف با معدود » می باشد.

- ۳۴ درخت: اَرْبَعٌ و ثَلَاثُونَ شَجْرَةً  
- ۵۶ کتاب: سِتَّةٌ و خَمْسُونَ كِتَاباً

گزیده‌های از جملات و مفاهیم مهم قرابت معنایی

### عربی دهم و یازدهم و دوازدهم

#### عربی پایه دهم:

##### درس دوم

مفهوم: هر کس خوبی کند چندین برابر آن به او پاداش داده می‌شود. مَن جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرَ أَمْثَالِهَا.

##### درس سوم

مفهوم: انسان‌ها بعد از مرگ هشیارتر می‌شوند و حقایق بر آنان نمایان می‌شود. / مرگ پایان همه چیز نیست. أَلَتَأْسُ نِيَامًا؛ فَيَادَا مَا تَوَاتُوا انْتَبَهُوا.

مفهوم: خداوند هر کس را به اندازه توانش مکلف می‌کند و هر شخص را بر حسب طاقت و توانش مسئول می‌داند / آدم‌ها از نظر قدرت و توان با یکدیگر تفاوت دارند و خداوند بار و تکلیفی سنگین‌تر از توانشان بر آن‌ها تحمیل نمی‌کند. / معادل: (لَا يُحْمَلُنَا اللَّهُ مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ)

مفهوم: نیکی‌های هر شخص به سود او و بدی‌هایش نیز به زیان خود اوست. / معادل: اگر نیکی کنی برای خود کرده‌ای و اگر بدی کنی نتیجه آن به خود شما برمی‌گردد. / هر چه کنی به خود کنی گر همه نیک و بد کنی

##### درس چهارم

مفهوم: در (پذیرفتن) دین هیچ اجباری نیست / انسان‌ها در انتخاب عقاید خود آزادند. لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ ...

مفهوم: ارزش و منزلت انسان‌ها بر اساس تقوا و پرهیزکاری است نه اصل و نسب و فامیل و ثروت. إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ.

مفهوم: خوبی‌ها، بدی‌ها را از بین می‌برند. خوبی پاک‌کننده بدی‌ها می‌باشند. إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ.

مفهوم: سفارش به خوبی و احسان و دوری از بدی و زشتی أَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ.

##### درس پنجم

مفهوم: آزادگان و بزرگان رازهای مردم را برملا نمی‌کنند و رازدار و امین مردم هستند. / بیت معادل: دلم خزانه اسرار بود و دست قضا / درش بیست و کلیدش به دل‌ستانی داد (حافظ)

مفهوم: هیچ نعمتی بالاتر و با ارزش‌تر از عقل و فهم درست نیست. مَا قَسَمَ اللَّهُ لِلْعِبَادِ شَيْئًا أَفْضَلَ مِنْ الْعَقْلِ.

مفهوم: دقت و تأمل قبل از سخن گفتن / همچنین: کم سخن گفتن و اندیشیدن قبل از سخن گفتن. / بیت معادل: خاموشی به که ضمیر دل خویش / به کسی گویی و گویی که: «مگویی» (سعدی)

مفهوم: دوری و اجتناب از زیاده‌روی در ستایش و نکوهش افراد. رعایت حد اعتدال در ستودن و نکوهش افراد. أَكْبَرُ الْحَقِّقِ الْإِغْرَاقُ فِي الْمَدْحِ وَالذَّمِّ.





مفهوم: آنچه یاد می‌گیرید را با نوشتن و ثبت کردن پایدار سازید. / برای جلوگیری از فراموشی و نسیان آموخته‌ها، خود را مدون کنید و بنویسید. / معادل: (الْعِلْمُ فِي الصَّغَرِ كَالنَّقْشِ عَلَى الْحَجَرِ: علم آموختن در کودکی مانند نقش و نگار بر روی سنگ ماندگار است)

مفهوم: آیا مردم را به خوبی و نیکی امر می‌کنید و خود را فراموش می‌کنید، یعنی آیا دستور کاری را می‌دهید در حالیکه خود به آن دستور عمل نمی‌کنید. یعنی چرا به آنچه می‌گویید عمل نمی‌کنید. / معادل: مخالفت کردار با گفتار / معادل: (لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ). / معادل: رطب‌خورده منع رطب چون کند؟

مفهوم: همه روزی خواهند مرد و هیچ کس جاودان نیست / معادل: (كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ) و (كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ)

### درس ششم

مفهوم: هیچ قومی، قوم و گروه دیگر را مسخره نکنند و از آن‌ها عیب‌جویی نکنند چه بسا گروهی که مورد تمسخر قرار گرفتند، از گروه مسخره‌کننده بهتر و نیکوتر باشند. / گروهی که مورد تمسخر قرار می‌گیرند، همیشه بد نیستند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْخَرُوا قَوْمًا مِّن قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ

مفهوم: از خود عیب و ایراد نگیرید / برای خود نقص نتراشید.

وَلَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ

مفهوم: این آیه هنگامی گفته می‌شود که شخص شروع به غیبت کردن می‌کند و حرف بد پشت سر دیگران می‌زند. / ترجمه: آیا دوست دارید که مردار بخورید، که این کار بسیار نکوهیده و ناپسند است / یعنی «غیبت کردن» به «گوشت مردار خوردن» تشبیه شده است.

أَيُّجِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ.

### درس هفتم

مفهوم: شما هنگامی به درجه ایمان می‌رسید که از آنچه دوست دارید و نزد شما محبوب است، انفاق و بخشش کنید / انفاق در راه خدا و دل‌کندن از چیزهایی که دوست داریم و بخشش آن‌ها در راه خدا.

لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّىٰ تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ حَتَّىٰ تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ.

مفهوم: انسان و مردم تابع و پیرو دین و کیش امیر و حاکم زمان خود هستند / امراء و حاکمان روی دین و کیش مردم زمان خود تأثیر می‌گذارند.

النَّاسُ عَلَىٰ دِينٍ مُّلُوكِهِمْ.

مفهوم: هر گناهی قابل بخشش است إلا بد اخلاقی = بد اخلاقی گناه بزرگ و نابخشودنی است.

لِكُلِّ ذَنْبٍ تَوْبَةٌ إِلَّا سَوْءَ الْخُلُقِ.

مفهوم: منزلت و مقام عالیمان و دانشمندان همچون منزلت پیامبران والا و بلندمرتبه است.

فَضَّلُ الْعَالِمِ عَلَىٰ غَيْرِهِ كَفَضْلِ النَّبِيِّ عَلَىٰ أُمَّتِهِ.

### درس هشتم

مفهوم: شیوایی سخن و زیبایی کلام، زینت و حُسن بزرگی به شمار می‌رود.

جَمَالُ الْمَرْءِ فَصَاحَةٌ لِسَانِهِ.

سَلِّ الْمَصَانِعَ رُكْبًا تَهَيَّمُ فِي الْقَلَوَاتِ. مفهوم: قدر آب را آن صحرانوردی که تشنگی کشیده باشد، می‌داند. / معادل: آن کس که سختی کشیده است، قدر نعمت و رفاه را خوب می‌داند.

وَإِنْ هَجَرْتُ سِوَاءَ عَشِيَّتِي وَغَدَاتِي. مفهوم: (ای یار) اگر از من دوری کنی و هجر پیشه کنی، صبح و شام من یکی می‌شود. (درد فراوان و مشقت بی‌شمار خواهم برد). / بیت معادل: دورم ز قرار و خواب از دوری تو / وز پرده برون شدم به مستوری تو (انوری)

مَضَى الرَّمَانُ وَ قَلْبِي يَقُولُ إِنَّكَ آتِي. مفهوم: زمانی (نسبتاً طولانی) از هجر تو و ندیدنت گذشته است اما دلم به من می‌گوید که تو برمی‌گرددی ← (یعنی دل هنوز امیدوار است و قطع امید نکرده است).

وَإِنْ شَكَّوْتُ إِلَى الطَّيْرِ نُحْنَ فِي الْوَكَّاتِ. مفهوم: اگر از دوری تو ناله سر کنم (از شدت سوز و گداز من)، پرنندگان آسمان به نوحه‌خوانی می‌افتند. وَ أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ. مفهوم: اهمیت نظرسنجی و مشورت با دیگران و دوری از خودرأیی و تصمیمات تک‌نفره گرفتن.

### عربی پایه یازدهم:

#### درس اول

فَعَلَيْنَا أَنْ نَبْتَعِدَ عَنِ الْعُجْبِ. / مفهوم: دوری کردن از خودپسندی. / بیت معادل: افتادگی آموز اگر طالب فیضی / هرگز نخورد آب زمینی که بلند است

أَكْبَرُ الْعَيْبِ أَنْ تَعَيْبَ مَا فِيكَ مِثْلَهُ. / مفهوم: چه زشت است که عیب و نقص دیگران را بزرگ به حساب بیاوری. در حالی که خود نیز آن نقص و عیب را داری.

شَرُّ النَّاسِ ذُو الْوَجْهَيْنِ. / مفهوم: نکوهش دورویی و نفاق

... وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ. / مفهوم: پرهیز از دعوا کردن و ایجاد تنش در روابط و لزوم انجام کارها و صحبت‌ها از راه صحیح و درست.

لَيْسَ شَيْءٌ أَثْقَلَ فِي الْمِيزَانِ مِنَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ. / مفهوم: خوش اخلاقی و خوش برخورد بودن در نزد خدا ثواب و اجر فراوان دارد.

#### درس دوم

قُمْ لِلْمُعَلِّمِ وَ وَقِهِ التَّبَجُّلًا. / مفهوم: احترام و تکریم مقام معلم

كَادَ الْمُعَلِّمُ أَنْ يَكُونَ رَسُولًا. / مفهوم: مقام و منزلت معلمان نزدیک و شبیه است به مقام پیامبران = مقام و حرمت معلم بسیار بالا است. / بیت معادل: معلم کیمیای جسم و جان است / معلم رهنمای گمراهان است - شده حک بر فراز قله جان / معلم وارث پیغمبران است

النَّاسُ أَعْدَاءُ مَا جَهِلُوا. / مفهوم: مردم نسبت به آنچه نمی‌دانند و از فنون و رازهای آن بی‌خبرند، روی خوشی نشان نمی‌دهند. / معادل: مردم اغلب نسبت به پدیده‌ها و تکنولوژی جدید جبهه می‌گیرند و ابتدا کمی مخالفت می‌کنند.

الْعَالِمُ حَيٌّ وَإِنْ كَانَ مَيِّتًا. / مفهوم: عالمان و حکیمان همواره زنده‌اند و به وسیله آثار و اعمال خود حضور دارند هر چند مرده باشند.

إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ. / مفهوم: اگر خوبی می‌کنید در حقیقت برای خود می‌کنید و آثار و نتایج آن به خود شما بر می‌گردد. / نتایج اعمال خوبی که انجام می‌دهیم، علاوه بر دیگران برای خود ما نیز سودمند و ثمربخش می‌باشد.

الْعَالِمُ كَمَنْ مَعَهُ شَمْعَةٌ تُضِيءُ لِلنَّاسِ. / مفهوم: عالمان و دانشمندان روشنگر راه و هدایتگرند.

#### درس سوم

لَيْمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ. / مفهوم: ارزش عمل‌گرایی و کم‌سخن گفتن / دو صد گفته چون نیم کردار نیست.

كَلِمَ النَّاسِ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ.

وَ عَوْدُ لِسَانِكَ لِيْنِ الْكَلَامِ. / مفهوم: به خود یاد بده که همواره سخن نرم و مهربانانه بگویی. (دوری از بدزبانی و بداخلاقی)



وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ. مفهوم: از چیزی که نسبت به آن علم نداری، پیروی نکن. اعتقادات تو نباید کورکورانه و بدون تحقیق باشد بلکه باید از روی تفکر و بصیرت باشد.

تَكَلَّمُوا تُعْرَفُوا، فَإِنَّ الْمَرْءَ مَخْبُوءٌ تَحْتِ لِسَانِهِ. مفهوم: سخن بگویند و افکار و ایده‌های خود را بیان کنید تا دیگران شما را بشناسند که بی‌گمان تا کسی سخن نگفته باشد، برای دیگران ناشناخته خواهد ماند. / معادل: تکلم حتی اراک / بیت معادل: تا مرد سخن نگفته باشد / عیب و هنرش نهفته باشد

طَوْبَى لِمَنْ لَا يَخَافُ النَّاسَ مِنْ لِسَانِهِ. مفهوم: خوشا به حال کسی که مردم از زبان او نمی‌ترسند یعنی بد زبان و بدخو نیست. / معادل: (مَنْ خَافَ النَّاسَ مِنْ لِسَانِهِ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ)

خَيْرُ الْكَلَامِ مَا قَلَّ وَ دَلَّ. مفهوم: بهترین سخن آن است مختصر و مفید باشد. / بیت معادل: کم گوی و گزیده گوی چون دُر / تا ز اندک تو جهان شود پُر (نظامی)

إِرْضَاءُ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تُدْرَكُ. مفهوم: هر کاری انجام دهید ممکن است مورد انتقاد عده‌ای از مردم واقع شوی / یعنی رضایت همه مردم را نمی‌توانی به دست بیاوری و همواره گروه و عده‌ای پیدا خواهند شد که از تو ناراضی و ناخشنود باشند.

قُلِ الْحَقُّ وَ إِنْ كَانَ مُرًّا. مفهوم: همواره سخن حق را بگو حتی اگر به مذاق عده‌ای تلخ باشد و گروهی آن را نپسندند.

لَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ، بَلْ لَا تَقُلْ كُلَّ مَا تَعْلَمُ. مفهوم: آنچه را که نمی‌دانی بر زبان نیاور، همچنین همه آنچه را که می‌دانی هم بر زبان نیاور و گاهی قسمتی از معلومات و اطلاعات خود را برای خود نگهدار و برملا نکن.

### درس پنجم

خَيْرُ إِخْوَانِكَ مَنْ دَعَاكَ إِلَى صِدْقِ الْمَقَالِ بِصِدْقِ مَقَالِهِ. مفهوم: بهترین یاران و دوستان کسی است که با راستی و درستگی گفتار خود، تو را به صداقت و درست‌ی راهنمایی و رهنمون کند.

وَلَا تَهْرَبْ مِنَ الْوَاقِعِ أَبَدًا. مفهوم: هرگز از حقیقت و واقعیت فرار نکن و حوادث و وقایع را همان‌طور که هستند، بپذیر و تحریف نکن.

لَا تَسْتَشِيرِ الْكَذَّابَ فَإِنَّهُ كَالسَّرَابِ. مفهوم: مشورت با دروغگویان همچون سراب است (تو را گمراه می‌کنند).

يَتَلَعُّ الصَّادِقُ بِصِدْقِهِ مَا لَا يَتَلَعُّهُ الْكَاذِبُ بِاخْتِيَالِهِ. مفهوم: شخص راستگو با راستی و راستی که در گفتار دارد، به مقصد و هدف خود می‌رسد و برعکس، افراد دروغگو با وجود حيله و نیرنگ به مقصود و هدف خود نمی‌رسند.

### درس ششم

إِنَّ اللَّهَ لَا يُعَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُعَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ. مفهوم: خداوند نعمت و رفاه مردمان را زایل نمی‌کند و از بین نمی‌برد مگر اینکه خود آن مردم با اعمال و رفتار خود باعث از بین رفتن آن نعمت بشوند (یعنی زمینه خشم و قهر خدای تعالی را فراهم کنند).

مفهوم: روزی و نعمت در دست خداست و اوست که می‌بخشد به هر آنکه دوست می‌دارد. أَوْ لَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ تَبَسُّطُ الرِّزْقِ لِمَنْ يَشَاءُ ...

### درس هفتم

مفهوم: گاهی کشتی‌ها برخلاف میل و خواسته کشتی‌نشینان و ناخدا می‌وزند. یعنی اوضاع و احوال همواره به نفع و مراد ما نیست و گاهی مخالف خواسته پیش می‌رود. / معادل: (لیس کلُّ ما يتمتناه المرء، يُدرکه.) تَجْرِي الرِّيحُ بِمَا لَا تَشْتَهِي السُّفُنُ.

مفهوم: از دل برود هر آنکه از دیده برفت = یعنی دور بودن اغلب باعث فراموش شدن می‌شود. الْبَعِيدُ عَنِ الْعَيْنِ، بَعِيدٌ عَنِ الْقَلْبِ.

مفهوم: حرمت دوستی و رفاقت را به جای نیاوردن و به اصطلاح: نمک خوردن و نمکدان شکستن. أَكَلْتُمْ تَمْرِي وَ عَصَيْتُمْ أَمْرِي.

## عربی پایه دوازدهم:

### درس اول

مفهوم: دینداری و پیروی از دین یک امر فطری و درونی است. التَّائِبِينَ فِطْرِي فِي الْإِنْسَانِ.

ترجمه: آیا انسان‌ها گمان می‌کنند بیهوده آفریده شده‌اند؟ / مفهوم: خداوند انسان را بدون راهنما و هدایتگر رها نمی‌کند و برای هدایت و ارشاد او پیامبران را فرستاده است. أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى.

مفهوم: توصیفی است برای مؤمنان و متقیان که مانند سد و ساختمانی محکم و استوار می‌مانند و پابرجا هستند. كَانَهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُورٌ.

مفهوم: آنچه داریم از خدا است و خداوند است که سرچشمه و منبع علم و دانایی است. ... لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا ...

ترجمه: آیا عالمان با جاهلان برابرند. / مفهوم: مسلماً قدر و منزلت عالمان بسی والاتر و ارزشمندتر از جاهلان و نادانان است. ... هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ...

### درس سوم

مفهوم: کتاب‌ها و مطالعه کردن آن‌ها غذای فکر و روح هستند. إِنَّ الْكُتُبَ طَعَامُ الْفِكْرِ.

مفهوم: شایسته تقدیر و توجه است و نباید آن را نادیده گرفت. جَدِيراً بِالْإِعْنَابَةِ وَ التَّقْدِيرِ.

مفهوم: علم و دانش همواره در حال گسترش و افزونی است و هر کشف جدیدی خود مایهٔ اکتشافات تازه و افق‌های جدید است = علم حد و حصر ندارد و همواره در حال گسترش و زیاد شدن است.

كُلُّ وَعَايٍ يَضِيْقُ بِمَا جُعِلَ فِيهِ إِلَّا وَعَاءَ الْعِلْمِ؛ فَإِنَّهُ يَتَّسِعُ بِهِ.

مفهوم: بندگان صالح خدا به آرامی بر روی زمین راه می‌روند و از تکبر و غرور به دور هستند.

يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا.

مفهوم: فقط منابع کتاب را خوندم و خود کتاب را نخواندم.

مَا قَرَأْتُ الْكِتَابَ إِلَّا مَصَادِرَهُ.

### درس چهارم

مفهوم: برخلاف شخص کریم و بزرگوار، اگر شما به شخص فرومایه و پست احترام قائل شوی، این شخص اغلب از این احترام سوءاستفاده می‌کند و (اغلب) به شما و دیگران ضربه می‌زند و زیان می‌رساند. / تا حدودی معادل بیت: خبیث را چو تعهد کنی و بنوازی / به دولت تو گنه می‌کند به انبازی

إِذَا أَنْتَ أَكْرَمْتَ الْكَرِيمَ مَلَكْتَهُ وَ إِنْ أَكْرَمْتَ اللَّئِيمَ تَمَرَّدَا.

مفهوم: وقتی کسی دروغی را می‌گوید و همه می‌دانند دروغگو است و وقتی از او دلیل و برهان می‌خواهند، فرد دروغگوتر از خویش را گواه خویش می‌گیرد. / معادل ضرب‌المثل فارسی که می‌گوید: «به روباه گفتند شاهدت کو؟ گفت دم!»

إِدْعِي التَّلْعَبُ شَيْئًا وَ طَلَبَ قِيلَ هَلْ مِنْ شَاهِدٍ قَالَ الدَّنْبُ.

مفهوم: خداوند اگر قصد امری کند، وسایل و ابزار آن را فراهم می‌کند.

إِذَا أَرَادَ اللَّهُ هَلَكَ التَّمَلُّةِ، أَتَبَّتْ لَهَا جَنَاحَيْنِ.

مفهوم: پایت را به اندازه گلیمت دراز کن = به اندازه امکانات و داشته‌هایت برنامه‌ریزی و هزینه کن.

مُدَّ رِجْلَكَ عَلَى قَدْرِ كَسَائِكَ.

مفهوم: هنگام سختی‌ها است که دوستان وفادار شناخته می‌شوند. / معادل: دوست آن است که گیرد دست دوست، در پریشان‌حالی و درماندگی

عِنْدَ السَّادِئِ يُعْرَفُ الْإِخْوَانُ.



A series of horizontal dotted lines for writing, spanning the width of the page.



A series of horizontal lines for writing, consisting of a solid top line, a dashed midline, and a solid bottom line, repeated down the page.





A series of horizontal dotted lines for writing, spanning the width of the page.





A series of horizontal lines for writing, consisting of a solid top line, a dashed midline, and a solid bottom line, repeated down the page.



A series of horizontal lines for writing, consisting of a solid top line, a dashed midline, and a solid bottom line, repeated down the page.



A series of horizontal lines for writing, consisting of a solid top line, a dashed midline, and a solid bottom line, repeated down the page.